

نُه شرح و تفسیر درباره‌ی حزب کمونیست - فصل ۹

سرشت عاری از وجدان حزب کمونیست چین

مقدمه

جنبش کمونیستی با بیش از یک قرن تبلیغات و بوق و کرنا چیزی به‌جز جنگ، فقر، وحشی‌گری و دیکتاتوری برای بشریت به ارمغان نیاورده است. با فروپاشی شوروی سابق و احزاب کمونیست اروپای شرقی، بالاخره این درام مصیبت‌بار و خشن در پایان قرن به مرحله‌ی پایان حیات خود رسید. هیچ‌کس، از مردم عادی گرفته تا خود دبیر کل حزب کمونیست دیگر به اسطوره‌ی کمونیسم اعتقادی ندارد.

رژیم کمونیستی نه با ”حکم الهی“ [۱] و نه با انتخابات دمکراتیک بر سر کار آمد. امروزه با ایدئولوژی رو به اضمحلال، مشروعیت حکومتش نیز به‌طور بی‌سابقه‌ای مورد سؤال قرار گرفته است.

حزب کمونیست چین (ح‌ک‌چ) در جریان تاریخ می‌رود که صحنه‌ی روزگار را ترک گوید. در عوض سعی دارد به‌وسیله‌ی روش‌های رذیلانه‌ای که در مدت چند دهه مبارزات سیاسی خود کسب کرده مبارزه‌ی جدیدی را برای مشروع جلوه دادن خود و احیاء احکام رو به موتش به‌راه اندازد.

سیاست‌های اصلاح‌گرانه و فضای باز ح‌ک‌چ پوششی است بر اهداف او مبنی بر حفظ علایق گروهی و قوانین خودکامه‌اش. علی‌رغم محدودیت‌های شدید، موفقیت‌های بدست آمده از طریق سخت‌کوشی مردم چین در بیست سال گذشته هنوز نتوانسته حزب را متقاعد کند که چاقوی قصابی خود را زمین بگذارد. به‌جای آن حزب این موفقیت را دزدیده و از آن برای موجه جلوه دادن حکومتش استفاده کرده و رفتارش رفته رفته فریبکارانه‌تر و گمراه‌کننده‌تر گردیده است. آن‌چه در حال حاضر زنگ خطر را به صدا درآورده تلاش ح‌ک‌چ برای نابود کردن پایه‌های اخلاقی همه‌ی افراد ملت است، تلاشی برای تبدیل کردن همه‌ی چینی‌ها به افرادی حقه‌باز، تا بدین طریق بتواند فضایی را ایجاد کند که در آن نیروی خود را بازیافته و خود را گسترش دهد.

امروزه در چنین برهه‌ی تاریخی، بسیار مهم است که بدانیم چرا ح‌ک‌چ مانند گروهی تبهکار عمل می‌کند و این‌که ماهیت شریرانه‌ی آن‌را در معرض دید قرار دهیم، بطوری که مردم چین بتوانند زندگی آرام و باثبات داشته باشند و هر چه زودتر وارد مرحله‌ی آزاد از قید و بند ح‌ک‌چ شوند و آینده‌ی سرشار از عظمت ملی احیاء شده‌ی خود را بسازند.

الف- ذات عاری از وجدان ح‌ک‌چ هرگز تغییر نیافته است

اصلاحات ح‌ک‌چ برای چه کسی است؟

در طول تاریخ هر زمان که ح‌ک‌چ با بحران مواجه شده، متعاقب آن رگه‌هایی از پیشرفت و ترقی را علم کرده و ذهن مردم را با توهمات منحرف ساخته است. توهماتی که بدون استثناء کمی بعد فروریخته و برملا

شده‌اند. امروزه ح‌ک‌چ به دنبال منافع کوتاه مدت است و برای حصول این منظور دست به راه‌اندازی نمایش‌هایی مبنی بر کسب موفقیت‌های اقتصادی بزرگ می‌زند تا بار دیگر مردم را فریب دهد. به‌رحال اختلافات و تضادهای بنیادین بین علایق حزب کمونیست و نیازهای ملت و کشور نشان خواهد داد که این رونق دروغین طولی نخواهد کشید. اصلاحاتی که ح‌ک‌چ از آنها سخن می‌گوید تنها یک هدف دارد و آن هم حفظ حکومتش است. اصلاحاتی ناقص که تنها در سطح است و نه در ماهیت. در زیر این اصلاحات ظاهری، بحران اجتماعی عظیمی نهفته است. زمانی که این بحران به انفجار برسد، این مردم هستند که دوباره عواقب آن را تحمل خواهند کرد.

با تغییر رهبری، نسل جدید رهبران ح‌ک‌چ کسانی بودند که نقشی در انقلاب کمونیستی نداشتند و در نتیجه از حرمت و منزلت کمتری در بین مردم برای اداره‌ی کشور برخوردار بودند. در خلال بحران مشروعیت حزب، حمایت ح‌ک‌چ از علایق حزبی رفته‌رفته رشد کرده و به تضمین اساسی حفظ علایق افراد درون ح‌ک‌چ تبدیل شد. ماهیت ح‌ک‌چ خودخواهی است. حزب به هیچ حد و حدودی اعتقادی ندارد. امید به این‌که چنین حزبی خود را وقف پیشرفت کشور کند خیال واهی است.

در این‌جا بگذارید توجه شما را به آنچه در صفحه‌ی اول ”روزنامه‌ی مردم“ (People’s Daily)، بلندگوی ح‌ک‌چ، در تاریخ دوازدهم جولای ۲۰۰۴ چاپ شده بود جلب کنیم: ”دیالکتیک تاریخی به اعضای ح‌ک‌چ چنین آموخته است که آنچه درخور تغییر است باید تغییر یابد در غیر این‌صورت روبه‌وخامت می‌گذارد؛ آنچه شایسته‌ی تغییر نیست باید بدون تغییر بماند وگرنه به خودتخریبی می‌انجامد.“

آن چیست که نباید تغییر کند؟ روزنامه‌ی فوق می‌گوید: ”خط اصلی حزب مبتنی بر ”یک مرکز و دو ویژگی اصلی“ که باید بدون هیچ‌گونه تغییر و نوسان برای یک‌صد سال پا بر جا باشد.“ [۲]

مردم مسلماً متوجه نمی‌شوند که منظور از ”مرکز“ و ”ویژگی“ چیست، ولی همگان می‌دانند که عزم هیولای کمونیست جهت حفظ علایق و دیکتاتوری‌اش هرگز تغییر نمی‌یابد. کمونیسم در تمام جهان شکست خورده و روز به روز بیشتر به لحظه‌ی احتضار خود نزدیک‌تر می‌شود. با این وجود هرچقدر که یک نظام فاسدتر باشد به همان مقدار نیز در زمان احتضارش مخرب‌تر می‌گردد. بحث در مورد بهبود دموکراسی در حزب کمونیست چیزی شبیه این است که از یک ببر خواسته شود که پوستش را عوض کند.

چین بدون حزب کمونیست چه خواهد کرد؟

در حالی که ح‌ک‌چ هرروز ضعیف‌تر و رنجورتر می‌شود، مردم نیز پیش از گذشته درمی‌یابند که چگونه این هیولای شیطانی به مدت چندین دهه با توسل به حرب‌های پست، عوامل موذی خود را در تمامی جنبه‌های زندگی آنها دخیل کرده است.

زمان مرگ مائو زدانگ، بسیاری از چینی‌ها در مقابل تمثال او به تلخی گریستند. آنها از خود می‌پرسیدند: ”چگونه چین می‌تواند بدون رئیس مائو ادامه‌ی حیات دهد؟“ اکنون پس از بیست سال آن هم زمانی که حزب کمونیست مشروعیت خود جهت حکومت به کشور را از دست داده، ح‌ک‌چ دوباره این ذهنیت را در میان مردم اشاعه داده که: ”چین بدون حزب کمونیست چه خواهد کرد؟“ در واقع کنترل سیاسی همه‌جانبه‌ی ح‌ک‌چ آن‌قدر فرهنگ و طرز تفکر مردم چین را تحت تأثیر قرار داده که حتی معیارهای قضاوت‌شان نیز رنگ و بوی حزبی داشته و از خود حزب نشأت می‌گیرد. در گذشته، ح‌ک‌چ کنترل خود بر مردم را از طریق نفوذ عوامل خود به درون آنها

انجام می‌داد. از این‌رو است که امروز همان‌چه که کاشته برداشت می‌کند. چرا که آن‌چه به خورد مردم داده شده هضم گردیده و جذب تک‌تک سلول‌های آنها شده است. مردم بر اساس معیارهای منطق ح‌ک‌چ فکر می‌کنند و در مواجهه با شرایط انتخاب بین درست و غلط خود را به جای حزب گذاشته و قضاوت می‌کنند. در مورد کشتار ح‌ک‌چ در چهارم ژوئن ۱۹۸۹ برخی از مردم چنین نظر دادند: ”اگر من هم جای دنگ شیائوپینگ بودم، در آن موقع اعتراضات را به وسیله‌ی تانک سرکوب می‌کردم.“ در مورد آزار و شکنجه‌ی تمرین‌کنندگان فالون گونگ نیز بسیاری از مردم می‌گویند، ”اگر من به‌جای جیانگ زمین بودم، من هم مثل او فالون گونگ را نابود می‌کردم.“ در زمینه‌ی ممنوعیت آزادی بیان، برخی بر این عقیده‌اند که، ”اگر من به جای ح‌ک‌چ بودم همین کار را می‌کردم.“ حقیقت و وجدان مرده است و تنها منطق ح‌ک‌چ باقی مانده است. این کار از رذیلانه‌ترین و کثیف‌ترین بذرهایی است که ح‌ک‌چ بواسطه‌ی ذات عاری از وجدان خود پراکنده است. تا زمانی که این افکار مسموم در ذهن مردم باقی است، ح‌ک‌چ انرژی لازم برای ادامه‌ی حکومت شرور خود را خواهد داشت.

”چین بدون ح‌ک‌چ چه خواهد کرد؟“ این‌گونه طرز فکر دقیقاً همان شیوه‌ای است که ح‌ک‌چ مایل است پایه و اساس تفکر و منطق مردم قرار گیرد.

چین ۵۰۰۰ سال تاریخ تمدن خود را بدون ح‌ک‌چ ادامه داده است. در واقع هیچ کشوری در جهان به‌خاطر سقوط رژیم بخصوصی پیشرفت اجتماعی را متوقف نکرده است. با این حال پس از گذشت چند دهه از حکومت ح‌ک‌چ، مردم این حقیقت را دیگر درک نمی‌کنند. تبلیغات طولانی مدت ح‌ک‌چ مردم را این‌گونه آموزش داده که حزب را همچون مادر خود بپندارند. سیاست‌های همه جا حاضر ح‌ک‌چ کاری کرده است که مردم قادر نباشند زندگی کردن بدون ح‌ک‌چ را به فکر خود خطور دهند.

بدون مائو زدانگ چین سقوط نکرد. آیا بدون ح‌ک‌چ فرو خواهد پاشید؟

منشأ اصلی اغتشاش چیست؟

بسیاری از مردم از رفتار ماکیاولی ح‌ک‌چ دل خوشی ندارند و از مبارزات و شرارت‌های آن بیزارند. ولی در عین حال از ترس جنبش‌های سیاسی ح‌ک‌چ و ایجاد اغتشاش دم بر نمی‌آورند چرا که بیم آن را دارند که چین دوباره درگیر هرج و مرج شود. از این‌رو هر زمان که ح‌ک‌چ مردم را با حربه‌ی اغتشاش تهدید می‌کند، مردم سکوت کرده، حکومت ح‌ک‌چ را پذیرفته و خود را در مقابل قدرت شیطانی آن بی‌دفاع حس می‌کنند.

در حقیقت، ح‌ک‌چ با در اختیار داشتن میلیون‌ها نیروی نظامی و پلیس مسلح، خود منشأ اغتشاش و آشوب است. شهروندان معمولی نه هدف ایجاد آشوب دارند و نه توانایی آن را. تنها ح‌ک‌چ رو به زوال است که می‌تواند در آستانه‌ی آغاز هر تغییری کشور را به آشوب بکشد. ”ثبات بر هر چیز دیگری تفوق دارد“ و ”خفه کردن تمامی عوامل بی‌ثباتی در نطفه“ - این شعارها مبنای تئوری‌های ح‌ک‌چ برای سرکوب مردم هستند. بزرگترین عامل بی‌ثباتی در چین کیست؟ آیا می‌تواند به غیر از ح‌ک‌چ که متخصص وحشیگری است باشد؟ ح‌ک‌چ اغتشاش را به راه انداخته و با استفاده از هرج و مرج ایجاد شده مردم را تحت فشار قرار داده و سرکوب می‌کند. این کار شیوه‌ی مرسوم تمامی اشرار و جنایت‌کاران است.

ب- ح‌ک‌چ توسعه‌ی اقتصادی را فدا می‌کند

کسب افتخار و سربلندی به واسطه‌ی موفقیت‌های کسب شده از کار طاقت‌فرسای مردم

ادعای مشروعیت ح‌ک‌چ بر پایه‌ی پیشرفت‌های اقتصادی کسب شده در بیست سال گذشته است. در حقیقت چنین پیشرفت‌هایی تنها حاصل تلاش مردم بوده و رفته رفته در نتیجه‌ی کاهش محدودیت‌ها توسط ح‌ک‌چ حاصل شده، از این رو هیچ ربطی به لیاقت ح‌ک‌چ ندارد. با این وجود ح‌ک‌چ چنین پیشرفت‌ها را نشانه و بازتاب موفقیت‌های خود دانست و از مردم انتظار دارد که از او سپاس‌گزار باشند چنان‌که اگر ح‌ک‌چ نبود هیچ‌یک از آنها حاصل نمی‌گردید. همه‌می‌دانیم که بسیاری از کشورهای غیرکمونیستی مدت‌ها پیش به پیشرفت‌هایی به‌مراتب بزرگ‌تر و سریع‌تر نائل گردیده‌اند.

از برندگان مدال طلای المپیک خواسته می‌شود که از حزب تشکر کنند. حزب در استفاده از وجهه‌ی خوب جامعه‌ی ورزشکاران برای مدح خود تردیدی به خود راه نداد. چین در زمان شیوع سارس (SARS) لطمه‌ی فراوان دید ولی ”روزنامه‌ی مردم“ چین نوشت که کشور با تکیه بر تئوری اساسی، خط اساسی، اصول اساسی و تجربه‌ی اساسی حزب، این ویروس را شکست داد. پرتاب فضایی شنجو (Shenzhou-V) به مدد دانشمندان علم فضانوردی و فناوری با موفقیت انجام گردید ولی ح‌ک‌چ از آن به عنوان مدرکی استفاده کرد و مدعی شد که تنها ح‌ک‌چ بود که توانست مردم چین را وارد جرگه‌ی کشورهای قدرتمند جهان گرداند. افتخار میزبانی المپیک ۲۰۰۸ در واقع یک ”پیشنهاد صلح و از در آشتی درآمدنی“ بود که از جانب کشورهای غربی به چین اهداء گردید تا در مقابل آن به وضعیت حقوق بشر در چین بهبود بخشد، حال آن‌که ح‌ک‌چ از آن برای تقویت ادعای مشروعیت خود بهره گرفت و آن را بهانه‌ای برای سرکوب مردم چین قرار داد. ”پتانسیل بزرگ بازار“ چین که بسیاری از سرمایه‌گذاران خارجی به دنبال آن هستند، نشأت گرفته از ظرفیت بسیار بالای مصرف آن به عنوان یک جمعیت ۱/۳ میلیارد نفری است. ح‌ک‌چ با سوء استفاده از چنین امتیازی آن را به اسلحه‌ای برای وادار کردن جوامع غربی به همکاری با حکومتش تبدیل کرده است.

ح‌ک‌چ هر چیز بدی را به ارتجاعیون و انگیزه‌های پنهانی افراد مرتبط می‌داند و هر چیز خوبی را به رهبری حزب ربط می‌دهد، درحالی که از هر موفقیت ساده‌ای به عنوان ابزاری برای جذابیت بخشیدن به ادعای مشروعیت خود استفاده می‌کند. ح‌ک‌چ حتی به خلاف‌های خود ظاهری موجه بخشیده و از آنها در جهت مقاصد خود استفاده می‌کند. برای مثال زمانی که کار به جایی رسید که راهی برای مخفی نگه‌داشتن شیوع ایدز در کشور باقی نماند، ح‌ک‌چ ناگهان برای خود هویت تازه‌ای خلق کرد. با دقت بسیار ماشین تبلیغاتی خود را به کار انداخت و با به کارگیری تمامی شخصیت‌های مشهور، از هنرپیشگان معروف گرفته تا خود دبیر کل حزب، ح‌ک‌چ را به‌عنوان نعمتی برای بیماران، نابودکننده‌ی ایدز و مبارزه‌کننده با این بیماری معرفی کرد. ح‌ک‌چ در مقابله با چنین معضل بزرگی که موضوع مرگ و زندگی انسان‌ها بود تنها به این می‌اندیشید که چگونه از آن به عنوان ابزاری برای افتخارآفرینی استفاده کند. تنها ح‌ک‌چ است که می‌تواند چنین رفتار بی‌شرمانه‌ای را از خود نشان داده و با چنین وقاحتی به جای در نظر گرفتن جان مردم به فکر افتخار آفرینی برای خود باشد.

زیان‌های اقتصادی ناشی از رفتارهای کوتاه‌بینانه

ح‌ک‌چ در رویارویی با ”بحران مشروعیت“ حاد خود، به منظور حفظ حکومتش در دهه‌ی ۱۹۸۰ سیاست‌های اصلاح‌طلبانه و ایجاد فضای باز را اتخاذ کرد. شوق او برای دستیابی به موفقیت سریع، چین را به وضعیت نامطلوب اقتصادی کشید که اقتصاددانان آن را ”نفرین تازه وارد“ می‌نامند.

مفهوم ”نفرین تازه وارد“ و یا ”امتیاز تازه وارد“ آن‌گونه که برخی محققان دیگر نامیده‌اند به این حقیقت برمی‌گردد که کشورهای توسعه‌نیافته که توسعه‌ی خود را دیرتر از بقیه آغاز کرده‌اند می‌توانند در بسیاری از موارد از کشورهای توسعه یافته تقلید کنند. تقلید می‌تواند به دو شیوه انجام گیرد: تقلید از نظام اجتماعی، یا تقلید از الگوهای صنعتی و فن‌آوری. تقلید از یک نظام اجتماعی معمولاً مشکل است چراکه اصلاحات در نظام می‌تواند منافع بعضی از گروه‌های سیاسی یا اجتماعی را به خطر اندازد. بنابراین کشورهای توسعه نیافته معمولاً تمایل به تقلید از فن‌آوری کشورهای توسعه یافته دارند. اگرچه تقلیدهای فناوری می‌تواند رشد اقتصادی کوتاه‌مدتی را بوجود آورد ولی در عین حال می‌تواند به ریسک‌های مخفی بسیار منجر شده و یا حتی شکست توسعه‌ی بلندمدت را به همراه داشته باشد.

راهی که ح‌ک‌چ برگزیده ”نفرین تازه وارد“ و یا راهی به سوی شکست است. در طول دو دهه‌ی گذشته، تقلیدهای فن‌آوری چین، موفقیت‌هایی را در بر داشته که همگی توسط ح‌ک‌چ در جهت اثبات مشروعیت و ادامه‌ی مقاومت در برابر اصلاحات سیاسی مورد استفاده قرار گرفته‌اند، اصلاحاتی که تحلیل ح‌ک‌چ را در پی دارد. از این‌روست که منافع بلند مدت ملت فدا گردیده‌اند.

هزینه‌ی سنگین برای توسعه‌ی اقتصادی ح‌ک‌چ

در حالی که ح‌ک‌چ به طور مستمر درباره‌ی پیشرفت‌های اقتصادی خود، به خود می‌بالد، در حقیقت اقتصاد امروز چین از رتبه‌ی پایین‌تری نسبت به آن‌چه در زمان حکومت چین‌لانگ (Qianlong) (۱۷۱۱ تا ۱۷۹۹) بود برخوردار است. در دوره‌ی چین‌لانگ تولید ناخالص داخلی چین چیزی بالغ بر ۵۱ درصد کل تولید جهان بود. زمانی که دکتر سان یات‌سن (Sun Yat-sen) جمهوری چین را در سال ۱۹۱۱ پایه‌گذاری کرد (دوران کومین‌تانگ یا KMT)، تولید ناخالص داخلی چین معادل ۲۷ درصد کل جهان بود. تا سال ۱۹۲۳ این میزان سیر نزولی پیمود و به ۱۲ درصد رسید. در سال ۱۹۴۹ زمانیکه ح‌ک‌چ حکومت را به دست گرفت این میزان به ۵/۷ درصد رسید ولی در سال ۲۰۰۳ تولید داخلی ناخالص به کمتر از ۴ درصد کل جهان تقلیل یافت. در مقایسه با رکود اقتصادی دوران KMT که نتیجه‌ی چندین دهه جنگ بود، باید گفت که پس‌رفت اقتصادی دوران ح‌ک‌چ در زمانی رخ داد که کشور در صلح و آرامش کامل به‌سر می‌برد.

امروزه ح‌ک‌چ برای مشروعیت بخشیدن به قدرتش خواهان موفقیتی سریع و منافع آنی است. اصلاحات اقتصادی ناقصی که ح‌ک‌چ برای حفاظت از خود به راه انداخت به قیمت زیان هنگفت کشور تمام شد. علت رشد اقتصادی ۲۰ سال گذشته‌ی چین تا حد زیادی استفاده‌ی بیش از حد از منابع کشور و اتلاف آنها است که به قیمت نابودی محیط زیست به انجام رسیده است. میزان قابل توجهی از تولید ناخالص داخلی چین حاصل فدا کردن فرصت‌ها و امکانات نسل آینده است. در سال ۲۰۰۳ چین چیزی کمتر از ۴ درصد اقتصاد جهان را به خود اختصاص داد، در حالی که مصرف فولاد و سیمان و مواد دیگر چیزی بالغ بر یک سوم کل مصرف جهان بود. [۳]

از دهه‌ی ۱۹۸۰ تا پایان دهه‌ی ۱۹۹۰ فرایند گسترش بیابان‌ها از چیزی حدود ۱۰۰۰ کیلومتر مربع به ۲۴۶۰ کیلومتر مربع رسید. زمین قابل کشت نیز به‌طور سرانه از ۲ مو (Mu) برای هر نفر در سال ۱۹۸۰ به ۱/۴۳ مو در سال ۲۰۰۳ رسید. [۴] افزایش ناگهانی حصر اراضی به منظور توسعه باعث شد تا چین ۱۰۰ میلیون مو زمین قابل کشت را تنها در طول چند سال از دست بدهد. با این وجود تنها ۴۳ درصد از اراضی مصادره شده مورد استفاده قرار گرفت. در حال حاضر میزان کل فاضلاب دفعی در چین بالغ بر ۴۳/۹۵ میلیارد تن است که ۸۲ درصد بیشتر از ظرفیت جذب طبیعت است. در ۷ رودخانه‌ی مهم این کشور، ۴۰/۹ درصد از آب آنها قابل شرب توسط انسان و دام نیست. ۷۵ درصد دریاچه‌ها آلوده‌اند به طوری که تا حدود متفاوتی وضعیتی را بوجود می‌آورد که در آن آب دریاچه‌ها از نظر مواد خوراکی غنی می‌شوند و خز و سایر گیاهان آبی آنقدر زیاد رشد می‌کنند که دیگر به ماهی‌ها و غیره اکسیژن نمی‌رسد و خفه می‌شوند. [۵] جدال بین انسان و طبیعت در چین هرگز به این درجه از وخامت نرسیده است. نه چین قادر به تحمل چنین رشد ناسالمی است و نه بقیه‌ی کشورها. مردم محو زرق و برق سطحی و شکوه آسمان‌خراش‌ها و ساختمان‌های زیبا شده و از بحران اکولوژیکی پیش‌رویشان بی‌خبرند. وقتی زمان آن فرا برسد که آثار تخریب طبیعت دامن‌گیر انسان‌ها شود، نتایج ناگوار و مصیبت‌باری را برای ملت چین به همراه می‌آورد.

در مقایسه با چین، روسیه پس از کنار گذاشتن نظام کمونیسم، اصلاحات سیاسی و اقتصادی هم‌زمان را پیش گرفت. روسیه پس از مدت کوتاهی سختی، توسعه‌ی سریع خود را آغاز کرد. از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۳ تولید ناخالص داخلی روسیه به ۲۹/۹ درصد ارتقاء یافت. استانداردهای زندگی مردم به طرز قابل توجهی بالا رفت. مجامع تجاری غربی نه‌تنها بحث پدیده‌ی اقتصادی روسیه را پیش کشیدند بلکه شروع به سرمایه‌گذاری در روسیه کرده و آن را به عنوان یک منطقه‌ی پر رونق در مقیاس وسیع در نظر گرفتند. رتبه‌ی روسیه در میان کشورهای پرونق جهت سرمایه‌گذاری از مقام هفدهم در سال ۲۰۰۲ به مقام هشتم در سال ۲۰۰۳ ارتقاء یافت و برای اولین بار به یکی از ده کشور مهم جهت سرمایه‌گذاری خارجی تبدیل گشت.

حتی هندوستان که از نظر بسیاری از چینی‌ها کشوری فقیرزده و درگیر منازعات قومی است پیشرفت‌های قابل توجهی از لحاظ اقتصادی نموده و از زمان اصلاحات سال ۱۹۹۱ به رشد ۷ الی ۸ درصدی در سال رسیده است. هند از نظام حقوقی نسبتاً کامل در بازار اقتصاد، سیستم مالی سالم، نظام دموکراتیک پیشرفته و مردمی با ذهنیت باثبات برخوردار است. جامعه‌ی بین‌المللی، هند را به عنوان کشوری با توان توسعه‌ی بالقوه بسیار بالا می‌شناسد.

از طرف دیگر ح‌ک‌چ اصلاحات اقتصادی را بدون اصلاحات سیاسی انجام داد. ظاهر فریبنده‌ی اقتصادی که دارای شکوفایی کوتاه‌مدت است مانع از تکامل نظام اجتماعی گردیده است. چنین اصلاحات اقتصادی ناقصی باعث افزایش عدم توازن اجتماعی گردیده و درگیری‌های اجتماعی را شدت بخشیده است. دستاوردهای مالی مردم از حمایت یک نظام اجتماعی باثبات برخوردار نیست. علاوه بر این، در نتیجه‌ی روند خصوصی‌سازی دارایی‌های ملی کشور، صاحبین قدرت در ح‌ک‌چ از موقعیت‌شان برای پرکردن جیب‌هایشان استفاده کرده‌اند.

ح‌ک‌چ دوباره کشاورزان را فریب می‌دهد

ح‌ک‌چ برای به‌دست‌آوردن قدرت به کشاورزان تکیه کرد. ساکنین مناطق روستایی در نواحی تحت کنترل ح‌ک‌چ در اوایل شکل‌گیری آن هر آن‌چه داشتند وقف ح‌ک‌چ کردند. ولی به مجرد این‌که ح‌ک‌چ کنترل کشور را به دست گرفت، کشاورزان به شدت مورد تبعیض قرار گرفتند.

پس از آن‌که ح‌ک‌چ دولت‌ش را پایه‌گذاری کرد نظامی کاملاً ناعادلانه را برقرار نمود که ”نظام ثبت احوال ساکنین“ نام داشت. این نظام مردم را به دو گروه روستایی و غیرروستایی تقسیم کرد که تقسیم کاملاً بی‌منطقی بود و مخالفت‌های زیادی را در پی داشت. کشاورزان از هیچ‌گونه بیمه‌ی درمانی، بیمه‌ی بی‌کاری، مستمری بازنشستگی برخوردار نبوده و نمی‌توانستند از بانک وام بگیرند. کشاورزان فق‌ر‌زده‌ترین طبقه در چین هستند ولی در عین حال بیشترین بار پرداخت مالیات را به دوش می‌کشند. کشاورزان مجبورند که هزینه‌های بسیاری را تأمین کنند. از جمله هزینه‌ی تأمین اجتماعی، مدیریت اداری، تحصیلات، کنترل جمعیت، آموزش و سازمان‌دهی نظامیان، ساخت جاده‌ها در سراسر کشور و خدمت سربازی. در کنار تمامی این هزینه‌ها آنها مجبورند که بخشی از محصول خود را نیز به قیمت ناچیز بالاجبار به دولت بفروشند و مالیات‌های کشاورزی، زمین، محصولات خاص محلی، مالیات ذبح دام و بسیاری دیگر از این نوع را پردازند. در مقایسه با آنها، جمعیت غیرروستایی هیچ‌یک از این مالیات‌ها و هزینه‌ها را نمی‌پردازد.

در ابتدای سال ۲۰۰۴، نخست‌وزیر چین *ون جیابائو* (Wen Jiabao) متنی مشهور به ”سند شماره یک“ را صادر کرد که در آن نوشته بود روستاهای چین از آغاز اصلاحات سال ۱۹۷۸ با سخت‌ترین شرایط زندگی دست و پنجه نرم می‌کردند. درآمد اکثر کشاورزان ثابت بوده و یا کاهش پیدا کرده بود. آنها فقیرتر شده بودند و اختلاف درآمد بین آنان و ساکنان شهرها بسیار بیشتر شده بود.

در مورد یک پروژه‌ی درخت‌کاری در استان سی‌چوآن (Sichuan) شرقی، مقامات بالادست ۵۰۰ هزار یوان (حدوداً معادل ۶۰۵۰۰ دلار آمریکا) را برای احیاء جنگل‌ها اختصاص دادند. رهبران پروژه در ابتدا ۲۰۰ هزار یوان را در جیب خود گذاشته و سپس ۳۰۰ هزار یوان را به درخت‌کاری اختصاص دادند، ولی همین‌طور که پول از رده‌های مختلف دولت می‌گذشت مقدارش کم و کم‌تر می‌شد و هر یک از مقامات بخشی از آن را برمی‌داشتند تا این‌که نهایتاً مقدار بسیار ناچیزی به دست کشاورزان که انجام‌دهنده‌ی اصلی پروژه بودند رسید. دولت از این‌که کشاورزان به خاطر کم بودن مزد از کار سر باز زنند نگرانی نداشت. کشاورزان آن‌قدر فقیر بودند که با مبلغی هر چند ناچیز کار می‌کردند. این یکی از دلایلی است که اجناس ساخت چین بسیار ارزانند.

بهره‌گیری از علایق اقتصادی برای تحت فشار قرار دادن کشورهای غربی

بسیاری از مردم معتقدند که تجارت با چین باعث ارتقاء حقوق بشر، آزادی بیان و اصلاحات دموکراتیک در این کشور می‌شود. پس از گذشت بیش از یک‌دهه مشخص شده است که چنین فرضیه‌ای خیال‌باطلی بیش نیست. مقایسه‌ی اصول تجارت در چین با اصول تجارت در کشورهای غربی مثال خوبی برای اثبات این مدعاست. عدالت و شفافیت جوامع غربی جای خود را به تبارگماری، رشوه‌خواری و اختلاس در چین داده است. بسیاری از شرکت‌های غربی به علت فساد موجود در تجارت چین مجرم شده‌اند. بعضی از شرکت‌ها حتی به ح‌ک‌چ کمک می‌کنند تا موارد نقض حقوق بشر و آزار و شکنجه‌ی انسان‌ها را مخفی نگه دارد.

ح‌ک‌چ در دیپلماسی خارجی به قمار اقتصادی مشغول بوده و درست مثل مافیا رفتار می‌کند. این که قرارداد ساخت هواپیما از طرف دولت چین با کدام‌یک از کشورهای آمریکا یا فرانسه امضاء گردد بستگی زیادی به این دارد که کدام‌یک در برابر نقض حقوق بشر در چین بیشتر سکوت اختیار کنند. بسیاری از تجار و سیاست‌مداران غربی تحت کنترل منافع اقتصادی عاید از کشور چین هستند. برخی از شرکت‌های فن‌آوری اطلاعات آمریکای شمالی محصولات ویژه‌ای را به سفارش ح‌ک‌چ برای ایجاد محدودیت‌های اینترنتی تولید کرده‌اند. برخی از وب‌سایت‌های اینترنتی برای این که به بازار چین دسترسی داشته باشند، قبول کرده‌اند که اطلاعات مخالف با ح‌ک‌چ موجود در سایت خود را سانسور کنند.

بر اساس اطلاعات وزارت بازرگانی چین، تا آخر ماه آوریل سال ۲۰۰۴ چین ۹۹۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی توسط قراردادهای مختلف به دست آورده است. این همچون "انتقال خون" عظیمی به پیکر اقتصاد چین توسط سرمایه‌های خارجی بوده است. ولی در روند سرمایه‌گذاری، سرمایه‌های خارجی هیچ دموکراسی، آزادی و حقوق بشر خاصی را برای مردم چین به‌همراه نداشته‌اند. ح‌ک‌چ از این سرمایه‌ها برای تبلیغات خود استفاده کرده و از همکاری بدون قید و شرط سرمایه‌گذاران خارجی و برخی کشورهای مشوق سود می‌برد. سران ح‌ک‌چ با استفاده از موفقیت‌های ظاهری در اقتصاد خود راه تبانی با تجار مختلف را یاد گرفته و می‌دانند چگونه ثروت کشور را بین خود تقسیم کرده و اصلاحات سیاسی را متوقف کنند.

پ- تغییر تکنیک‌های شستشوی مغزی ح‌ک‌چ از حالت تغییر شکل داده نشده به "دقیق و ظریف"

اغلب می‌شنویم که مردم می‌گویند، "می‌دانم که ح‌ک‌چ در گذشته دروغ‌های زیادی گفته ولی این‌بار حقیقت را می‌گوید." در بازنگری درمی‌یابیم که این چیزی بوده که حزب هر بار که اشتباه فاحشی را مرتکب شده مردم گفته‌اند. این امر توانایی ح‌ک‌چ در تحمیق مردم توسط دروغ‌هایش را می‌رساند. توانایی‌ای که طی دهه‌های گذشته کسب کرده است.

مردم در برابر داستان‌های دروغین ح‌ک‌چ به نوعی مقاوم شده‌اند. در عین حال دروغ‌پردازی‌ها و تبلیغات ح‌ک‌چ نیز ظریف‌تر و حرفه‌ای‌تر شده‌اند. دروغ‌های شعارگونه‌ی گذشته، امروز به حد اعلا رسیده و به طور بسیار ظریفی مطرح می‌گردند. به خصوص در شرایطی که در آن سانسور اطلاعاتی شدیدی در سرتاسر چین اتخاذ گردیده، ح‌ک‌چ به داستان‌پردازی‌هایی متوسل شده که تنها بر پایه‌ی اطلاعات ناقص و گمراه کننده بوده که این خود بسیار مخرب‌تر از داستان‌پردازی‌های گذشته است.

یک مجله‌ی انگلیسی زبان به نام *چینا/اسکوپ* (*Chinascopes*) در اکتبر سال ۲۰۰۴ مطلبی را چاپ کرد که با تحلیل آن می‌توان روش‌های ظریف به کار برده شده توسط ح‌ک‌چ برای مخفی نگه‌داشتن حقایق را دریافت. زمانیکه بیماری سارس در سال ۲۰۰۳ در چین شیوع پیدا کرد کشورهای دیگر ظن بردند که چین اطلاعاتی را در مورد شیوع این بیماری مخفی کرده است و ح‌ک‌چ نیز به طور مکرر از اعلام آن امتناع می‌کرد. نویسنده‌ی مقاله برای اینکه پی ببرد که آیا ح‌ک‌چ در گزارش سارس صداقت داشته است یا نه، تمامی بیش از ۴۰۰ مورد بیماری سارس را که از ابتدای آوریل سال ۲۰۰۳ به وب سایت *شین‌هوآ* (*Xinhua*) ارسال شده‌اند مورد مطالعه قرار داد.

این گزارشات حاوی مطالب زیر بود: به محضی که بیماری سارس ظاهر شد، بخش‌های دولتی از مرکزی گرفته تا بخش‌های محلی متخصصان را بسیج کردند و بیماران را بدون فوت وقت مورد درمان قرار دادند و پس از درمان از بیمارستان‌ها مرخص کردند. در مقابله با افراد شروری که مردم را به احتکار اجناس تشویق می‌کردند تا مجبور نباشند پس از همه‌گیر شدن بیماری از خانه‌هایشان بیرون آیند دولت بلافاصله شروع به جلوگیری از انتشار شایعات کرد و متعاقب آن نظم اجتماعی به طور کامل برقرار گردید. گرچه تعداد اندکی از نیروهای ضد چین بدون هیچ مدرکی دولت چین را به سرپوش گذاشتن بر شیوع این بیماری محکوم کردند، اکثر مردم و کشورهای دیگر شایعات مذکور را نپذیرفتند. نمایشگاه تجاری گوآنگ‌جو (Guangzhou) بیشترین شرکت‌کننده از شرکت‌های تجاری همهی دنیا را دارد. گردش‌گران خارجی بی‌خطر بودن گردش در چین را تأیید کردند. علی‌الخصوص متخصصان سازمان جهانی بهداشت [که فریب ح‌ک‌چ را خورده بودند] بطور عمومی اظهار کرده‌اند که دولت چین اقدامات و هماهنگی‌های لازم جهت مقابله با این بیماری را نموده و بنابراین مشکلی وجود ندارد و متخصصان [پس از بیست روز تأخیر] بازرسی استان گوآنگ‌دونگ (Guangdong) را آغاز کردند.

این ۴۰۰ مورد مقاله به نویسنده چین نمایاند که ح‌ک‌چ در طول چهار ماه فوق شفاف عمل کرده و با احساس مسئولیت جهت حفاظت از سلامتی افراد عمل کرده و هیچ حقیقتی را پنهان نکرده است. با این وجود در تاریخ ۲۰ آوریل سال ۲۰۰۳ دفتر اطلاعات شورای کشور در کنفرانس مطبوعاتی خود اعلان کرد که بیماری سارس به واقع در سراسر کشور چین شایع گردیده و به طور غیر مستقیم اعلام کرد که دولت به روی آن سرپوش گذاشته بوده. فقط پس از آن بود که نویسنده حقیقت را دید و حیل‌های شورانه‌ی ح‌ک‌چ که ”همراه با زمان“ پیشرفت کرده بودند هویدا گردید.

در زمان انتخابات عمومی در کشور تایوان، ح‌ک‌چ با استفاده از حیل‌های ”ظریف“ و بهبود بخشیده شده‌ی خود ادعا کرد که انتخابات ریاست جمهوری می‌تواند به مصائب بسیاری منتهی گردد. مسائلی از قبیل ازدیاد موارد خودکشی، سقوط بازار بورس، افزایش ”بیماری‌های عجیب و ناشناخته“، اختلالات روانی، مهاجرت بسیاری از اهالی این جزیره، نزاع بین افراد خانواده و خویشاوندان، نگرش بی‌رحمانه نسبت به زندگی، بازار راکد، تیراندازی‌های پراکنده در خیابان‌ها، اعتراضات و تظاهرات، حمله‌ی نظامی به ساختمان‌های مسکونی، ناآرامی اجتماعی، هرج و مرج سیاسی و غیره. ح‌ک‌چ ذهن مردم چین را با چنین افکاری پر کرد تا به آنان بقبولاند که چنین مصائبی حاصل انتخابات است تا چینی‌ها هرگز خواستار انتخابات دمکراتیک نشوند.

در مورد فالون گونگ، ح‌ک‌چ مهارت بسیار بالایی را در فریب‌کاری نشان داد تا بتواند برای فالون گونگ پاپوش درست کند. ح‌ک‌چ نمایش‌های خود را یکی پس از دیگری به صحنه برد. جای تعجب نیست اگر می‌بینیم که چه تعداد از چینی‌ها فریب خورده و گمراهند. تبلیغات رذیلانه‌ی ح‌ک‌چ آنقدر فریب‌دهنده هستند که قربانیان آن ناخواسته آنها را باور کرده و به آن به دیده‌ی حقیقت می‌نگرند.

تبلیغات و شستشوی مغزی ح‌ک‌چ در طول دهه‌های گذشته در زمینه‌ی فریب مردم به حد اعلا‌ی خود رسیده که این نتیجه‌ی سرشت عاری از وجدان آن است.

ت- ریاکاری و تزویر ح‌ک‌چ در مقوله‌ی حقوق بشر

از غضب کردن دمکراسی برای گرفتن قدرت تا تظاهر به دمکراسی برای حفظ حکومت استبداد

”در یک کشور دمکراتیک، حاکمیت باید در دستان مردم باشد. این همان چیزی است که با اصول آسمان و زمین تطبیق دارد. اگر کشوری ادعای دمکراسی کرده و حاکمیت آن در دستان مردم نباشد مسلماً بر مسیر صحیح نبوده و از مسیرش منحرف گردیده و آن کشور اساساً دمکراتیک نیست... چگونه می‌توان بدون خاتمه دادن به حکومت حزب و بدون برقراری انتخابات مردمی ادعای دمکراسی کرد؟ حق مردم را به آنان بازگردانید!“

آیا گفته‌ی بالا شبیه جملات مقاله‌ای که به دست ”دشمنان خارجی“ به منظور ضربه زدن به ح‌ک‌چ نوشته شده باشد نیست؟ در حقیقت این جمله مربوط به مقاله‌ای است در روزنامه‌ی *شین‌هوآ دیلی* (*Xinhua Daily*)، روزنامه‌ی رسمی ح‌ک‌چ در ۲۷ سپتامبر ۱۹۴۵.

ح‌ک‌چ که با بوق و کرنا دم از ”انتخابات مردمی“ زده بود و خواستار ”بازگرداندن حق مردم به مردم“ بود، از زمان به دست‌گیری قدرت، با ”حق رأی مردم“ مثل چیزی حرام و ممنوع برخورد کرده است. مردمی که قرار بود آقا و صاحب کشور باشند حتی حق تصمیم‌گیری برای خودشان را نیز ندارند. کلمات از بیان سرشت عاری از وجدان ح‌ک‌چ قاصرند.

اگر به این معتقد هستید که آنچه در گذشته بوده دیگر گذشته است و فرقه‌ی شیطانی ح‌ک‌چ که با کشتن مردم قدرت گرفته و با دروغ حکومت خود را حفظ کرده به دنبال اصلاحات است و می‌تواند درست کار شده و مایل است که ”حق مردم را به ایشان بازگرداند“، سخت در اشتباه هستید. بگذارید ببینیم که روزنامه‌ی ”مردم“ که بلندگوی ح‌ک‌چ است در ۲۳ نوامبر سال ۲۰۰۴ یعنی ۶۰ سال پس از آنکه مقاله‌ی فوق انتشار یافت چه نوشته است: ”کنترل شدید ایدئولوژی از ضروری‌ترین مبانی سیاسی و ایدئولوژیکی برای انسجام بخشیدن به حکومت حزب است.“

اخیراً ح‌ک‌چ به اصطلاح ”اصل سه بدون“ جدید [۶] را ارائه کرد که اولین اصل آن ”توسعه‌ی بدون کشمکش“ است. ”توسعه“ دروغ است ولی ”بدون کشمکش“ که بر یک ”صدای واحد و سرای واحد“ تأکید دارد قصد اصلی ح‌ک‌چ است.

زمانی که خبرنگار مشهور CBS، مایک وولاس (Mike Wallace) در سال ۲۰۰۰ از جیانگ زمین پرسید که چرا چین انتخابات مردمی را اجرا نمی‌کند، جیانگ پاسخ داد، ”مردم چین از لحاظ تحصیلات در سطح بسیار پایینی هستند.“

با این وجود در ۲۵ فوریه‌ی سال ۱۹۳۹ ح‌ک‌چ در روزنامه‌ی *شین‌هوآ دیلی* اعلام کرد: ”آنها (KMT) اعتقاد دارند که سیاست‌های دمکراتیک در حال حاضر در چین قابل اجرا نیستند، ولی پس از مدت زمانی انجام می‌گیرد. آنها امید دارند که زمان آن فرا رسد که دانش و تحصیلات مردم چین به حد کشورهای دمکراتیک سرمایه‌داری در اروپا و آمریکا برسد تا دمکراسی عملی گردد... ولی تنها در سایه یک نظام دمکراتیک است که آموزش و تحصیل برای مردم آسان می‌گردد.“

تفاوت ریاکارانه‌ای که بین آنچه روزنامه‌ی *شین‌هوآ* در سال ۱۹۳۹ نوشت و آنچه جیانگ زمین در سال ۲۰۰۰ گفت نشان دهنده‌ی سرشت بدنهاد ح‌ک‌چ است.

پس از کشتار تیان‌آن‌من در سال ۱۹۸۹، ح‌ک‌چ با پرونده‌های سیاه ناشی از نقض حقوق بشر وارد عرصه‌ی جهانی گردید. تاریخ به ح‌ک‌چ حق انتخابی داد. یا می‌توانست به مردمش احترام گذاشته و وضعیت حقوق بشر را ارتقاء دهد یا به خلاف‌های خود در چین ادامه داده و تظاهر به احترام گذاشتن به حقوق بشر کند تا وجهه‌ی بین‌المللی خود را حفظ کند.

متأسفانه ح‌ک‌چ آنطور که از ذات خود کامه‌اش برمی‌آمد روش دوم را انتخاب کرد. تعداد زیادی افراد عاری از وجدان ولی با استعداد و باهوش را در حوزه‌های مختلف علمی و مذهبی گرد آورد و آنها را به انتشار و تبلیغات دروغ در کشورهای خارجی به کار گماشت تا چنین وانمود کند که ح‌ک‌چ در حال بهبود بخشیدن به حقوق بشر است. حزب یک سری "حقوق" کاذب را از خود درآورد مثل "حق ادامه‌ی حیات" یا حقوق مسکن و غذا. اینگونه مطرح شد که: وقتی مردم گرسنه‌اند آیا حق ندارند که صحبت کنند؟ حتی اگر قشر گرسنه نتواند صحبت کند، آیا می‌توان به آنانی که حق بقیه را تا خرخره خورده‌اند اجازه داد که به جای قشر گرسنه صحبت کنند؟ ح‌ک‌چ با بازی کردن با مقوله‌ی حقوق بشر سعی در فریب دادن مردم چین و دمکراسی‌های غربی داشت، حتی ادعا کرد که "زمان حاضر از لحاظ رعایت حقوق بشر بهترین دوره در تاریخ چین است."

ماده‌ی ۳۵ قانون اساسی چین چنین بیان کرده که شهروندان جمهوری خلق چین از حق آزادی بیان، نشر، گردهمایی، ایجاد انجمن، اعتراض و تظاهرات برخوردارند. ح‌ک‌چ تنها با کلمات بازی کرده است. تحت قانون ح‌ک‌چ مردم بی‌شماری از حق اعتقاد، بیان، نشر، گردهمایی و دفاعیه‌ی قانونی محروم شده‌اند. ح‌ک‌چ حتی دستور داد که استیناف بعضی گروه‌های خاص غیرقانونی اعلام گردد. در چندین مورد در سال ۲۰۰۴ بعضی از شهروندان تقاضای راهپیمایی در پکن را کردند. به جای موافقت با آن، دولت اقدام به دستگیری آنان کرد. سیاست "یک کشور و دو نظام" هنگ‌کنگ که توسط ح‌ک‌چ به قانون اساسی این کشور اضافه شد نیز حقه‌ای بیش نیست. ح‌ک‌چ اعلام می‌دارد که تا ۵۰ سال هیچ تغییری در هنگ‌کنگ داده نمی‌شود حال آنکه تنها در مدت ۵ سال پس از بازگردانده شدن آن به چین با تصویب قوانین ظالمانه مثل ماده‌ی ۲۳ سعی در تبدیل دو نظام به یک نظام دارد. [۷]

سیاست شریانه‌ی جدید ح‌ک‌چ استفاده از "آزادی بیان" دروغین برای گسترش نظارت و کنترل خود بر مردم است. امروزه به نظر می‌رسد که چینی‌ها با آزادی بیشتری سخنان خود را بیان می‌کنند و در عین حال اینترنت اجازه داده است تا اخبار با سرعت بیشتری پخش شود. از این رو امروزه ح‌ک‌چ ادعا می‌کند که آزادی بیان به مردم اعطاء گردیده و بسیاری از مردم چنین چیزی را پذیرفته‌اند. این ظاهری دروغین است. علت این نیست که ح‌ک‌چ با مردم مهربان شده بلکه به هر حال نمی‌تواند از پیشرفت‌های اجتماعی و فن‌آوری جلوگیری نماید. بگذارید به نقشی که ح‌ک‌چ در برخورد با اینترنت ایفا می‌کند بپردازیم: ح‌ک‌چ وب سایت‌ها را مسدود می‌کند، اطلاعات را فیلتر می‌کند، تالارهای گفتگو (Chat Room) را نظارت کرده، نامه‌های الکترونیکی را کنترل کرده و کاربرهای اینترنتی را متهم می‌کند. هرآنچه که انجام می‌دهد سیری قهقرایی دارد. امروزه با کمک سرمایه‌دارانی که از حقوق بشر و وجدان بویی نبرده‌اند، ح‌ک‌چ پلیس خود را به وسایلی مدرنی مجهز کرده که می‌توانند از درون اتومبیل‌های مخصوص پلیس کوچکترین حرکت کاربران اینترنت را از بیرون کنترل کنند. وقتی می‌بینیم که چگونه ح‌ک‌چ در روز روشن چنین اعمال شیطانی را انجام می‌دهد و اینگونه در مسیر رسیدن به رعایت حقوق بشر سیر قهقرایی را می‌پیماید چگونه می‌توانیم انتظار داشته باشیم که بهبودی در این زمینه حاصل کند؟ ح‌ک‌چ خود اینگونه بیان داشت که: "آن به سمت خارج بازتر شده اما از درون بسته‌تر می‌گردد." سرشت پلیس ح‌ک‌چ هرگز تغییر نکرده است.

ح‌ک‌چ به‌منظور ایجاد وجهه‌ی قابل قبول برای خود در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در سال ۲۰۰۴ مواردی را برشمرد که در آنها سوء استفاده‌کنندگان از حقوق بشر را به شدت تنبیه کرده بود. این موارد تنها تظاهراتی در پیش‌چشمان افراد خارجی بود حال آنکه هیچ پایه و اساسی نداشت. علت این است که در چین بزرگترین ناقضین حقوق بشر خود ح‌ک‌چ و دبیر کل اسبق حزب جیانگ زمین، وزیر اسبق کمیسیون قضایی و سیاسی لوئوگان (Luo Gan)، وزیر امنیت عمومی جو یونگ‌کانگ (Zhou Yongkang) و قائم مقام آن وزارتخانه لیو جینگ (Liu Jing) هستند. نمایش آنها مبنی بر تنبیه ناقضین حقوق بشر مثل این است که دزدی فریاد بکشد "دزد را بگیرید!"

این کار حزب را می‌توان اینگونه به زبان تمثیل بیان کرد: فرض کنید که یک تجاوزگر زنجیره‌ای دور از چشم مردم روزانه ۱۰ دختر را مورد تجاوز قرار می‌داد. ولی حالا که مردم در اطرافش هستند تنها یک دختر را پیش روی آنها مورد تجاوز قرار می‌دهد. آیا می‌توان گفت که این شخص سیر صعودی را پیموده و بهتر شده است؟ تغییر او از تجاوز دور از چشم مردم به تجاوز در پیش چشم آنها فقط این را می‌رساند که او بی‌شرم‌تر و وقیح‌تر شده است. طبیعت او هرگز تغییری نیافته است. تنها چیزی که برای او عوض شده این است که ارتکاب به جرم برایش به سادگی گذشته نیست.

ح‌ک‌چ درست شبیه همان متجاوز زنجیره‌ای است. طبیعت خودکامه‌ی ح‌ک‌چ و ترس باطنی او از دست دادن قدرت باعث شده که هیچ احترامی برای مردم قائل نباشد. منابع انسانی، مادی و مالی که برای پوشش دادن به پرونده‌ی نقض حقوق بشر خود از آنها استفاده می‌کرد بسیار فراتر از تلاش‌هایش در جهت بهبود واقعی وضعیت حقوق بشر رفته است. میل ح‌ک‌چ به کشتار بی‌حد و حصر و آزار و شکنجه بزرگترین بداقبالی مردم چین به شمار می‌آید.

آماده شدن برای انجام اعمال شیطانی و مخفی شدن در پشت "قانون"

ح‌ک‌چ برای محافظت از منافع نورچشمی‌های خود از یک طرف ظاهرسازی قبلی خود را به کلی کنار گذاشته و کارگران، رعایا و توده‌ی مردم را رها کرده و از طرف دیگر ابزار و وسایل فریب و خدعه را گسترش داده و هر روز تعداد بیشتری از موارد نقض حقوق بشر در پیش جامعه‌ی بین‌الملل هویدا می‌شود. ح‌ک‌چ با استفاده از لغت‌ها و عبارات محبوب مثل "حکومت قانون"، "بازار"، "برای مردم"، و "اصلاحات" مردم را سردرگم می‌کند. ح‌ک‌چ قادر نیست سرشت پلید خود را مخفی کند حتی اگر "کت شلوار سبک غربی" را به تن کند. چنین ظاهری تنها اثر فریبنده‌ی بیشتری نسبت به "لباس فرم مائو" دارد. در مزرعه‌ی حیوانات نوشته‌ی جرج اورول (George Orwell) که در سال ۱۹۴۵ به چاپ رسید، خوک‌ها یاد گرفتند که به روی دو پا ایستاده و راه بروند. این مهارت تازه به خوک‌ها وجهه‌های جدیدی داد ولی باطن آنها همان خوک بود.

ا- وضع کردن قانون و مقرراتی که ناقض قانون اساسی چین است

قوانین و مقرراتی که ناقض قانون اساسی هستند به تصویب رسیده و به رده‌های مختلف و کارکنان تمام بخش‌های دولتی ابلاغ شده و به عنوان مبنایی برای سد کردن راه تلاش‌های مردم جهت توقف آزار و شکنجه، بدست آوردن آزادی و بهبود وضع حقوق بشر به کار می‌روند.

ب- مشکلات غیرسیاسی با ابزارهای سیاسی مورد بررسی قرار می‌گیرند

مشکلات ساده‌ی اجتماعی بزرگ‌نمایی شده و تحت عنوان ”رقابت با حزب برای توده‌ها“، ”سعی در ساقط کردن حزب و کشور“، ”اغتشاش“ و ”نیروهای دشمن“ مطرح می‌گردند. یک موضوع غیرسیاسی از روی عمد سیاسی جلوه داده شده تا حزب بتواند در مقابل آن تحرکات سیاسی انجام داده و با ابزار تبلیغاتی خود نفرت را در دل مردم ایجاد کند.

ج- مهار و کنترل موضوعات سیاسی از طریق روش‌های فریبکارانه

آخرین سیاست ح‌ک‌چ برای حمله به شهروندان حامی دموکراسی و روشن‌فکران آزاداندیش قرار دادن تله بر سر راه‌شان و زندانی کردن آن‌ها است. این تله‌ها شامل اتهامات دروغینی از سرپیچی‌های مدنی مثل فحشا و فرار از پرداخت مالیات هستند. حمله‌گرها از اتهامات سطح پایین استفاده کرده تا خود مورد اتهام گروه‌های بیرونی قرار نگیرند. این اتهامات که اغلب برای ریختن آبروی افراد در جامعه طرح‌ریزی می‌شوند کافی هستند تا شخص قربانی را مورد تمسخر عامه‌ی مردم قرار دهند.

تنها تغییری که در سرشت پلید ح‌ک‌چ رخ داده اینست که نسبت به قبل بی‌شرم‌تر شده و از انسانیت فاصله‌ی بیشتری گرفته است.

ح‌ک‌چ بیش از یک میلیارد نفر را با منطق منحرف و دروغین خود اسیر ساخته

فرض کنید یک مجرم هرزه به‌زور وارد خانه‌ای شده و به دختری تجاوز کرده در محکمه در دفاع از خود می‌گوید که او دختر را نکشته و تنها به او تجاوز کرده است. از آنجا که کشتن از تجاوز بدتر است، او ادعا می‌کند که بی‌گناه بوده و باید فوراً آزاد شود. او بگوید که مردم باید به خاطر اینکه دختر را نکشته و فقط به او تجاوز کرده او را مورد تشویق نیز قرار دهند. چنین منطقی مسخره است. با این حال منطق ح‌ک‌چ در دفاع از کشتار چهارم ژوئن ۱۹۸۹ میدان تیان‌آن‌من دقیقاً شبیه منطق همان مجرم است. ح‌ک‌چ ادعا کرد که ”سرکوبی دانشجویان“ از بروز ”ناآرامی‌های داخلی“ در چین جلوگیری کرد. بنابراین برای جلوگیری از ”ناآرامی‌های داخلی“ سرکوب دانشجویان موجه بود.

”تجاوز یا قتل، کدامیک بهتر است؟“ اگر یک مجرم چنین سؤالی را از قاضی محکمه بپرسد آن نشانه‌ی بی‌شرمی اوست. درست به همین شکل در مورد کشتار میدان تیان‌آن‌من نیز ح‌ک‌چ و هم‌دستانش هیچ احساس گناهی نکردند. در عوض از جامعه پرسیدند که کدامیک بهتر است- ”سرکوب دانشجویان یا ناآرامی داخلی که می‌تواند به جنگ داخلی منجر گردد؟“

ح‌ک‌چ کنترل کل دستگاه‌های کشور و ابزار تبلیغاتی را به دست دارد. به عبارت دیگر، ۱/۳ میلیارد نفر از مردم چین گروگان و اسیر او هستند. ح‌ک‌چ با داشتن ۱/۳ میلیارد نفر گروگان همیشه می‌تواند چنین نتیجه‌گیری کند که اگر گروه معینی از مردم را سرکوب نکند، تمام ملت درگیر آشوب و مصیبت خواهند گردید. با استفاده از این بهانه می‌تواند هر گروه یا فردی را که بخواهد سرکوب کند و سرکوب کردن او همواره موجه می‌نماید. با وجود چنین نتیجه‌گیری‌های فریبکارانه و دروغینی آیا مجرمی بی‌شرم‌تر از ح‌ک‌چ در جهان پیدا می‌شود؟

تشویق و تهدید - از "اعطای" آزادی تا افزایش سرکوب

بسیاری از چینی‌ها اعتقاد دارند که امروزه از آزادی بیشتری نسبت به قبل برخوردارند به همین دلیل امید به بهبودی و دوام ح‌ک‌چ دارند. در حقیقت میزان آزادی "اعطاء" شده به مردم بستگی به این دارد که ح‌ک‌چ تا چه حد درگیر بحران شده باشد. ح‌ک‌چ هرکاری می‌کند تا منافع جمعی حزب حفظ گردد، از دادن به اصطلاح دمکراسی و آزادی گرفته تا رعایت حقوق بشر.

با این همه، تحت رهبری ح‌ک‌چ، به اصطلاح "آزادی" داده شده توسط ح‌ک‌چ توسط هیچگونه مرجع قضایی حمایت نگردیده است. چنین "آزادی‌ای" صرفاً ابزاری است برای فریب و کنترل مردم در مقابل حرکت جهانی آغاز شده به سمت دمکراسی. در بطن، چنین "آزادی‌ای" در تضاد شدید با دیکتاتوری ح‌ک‌چ است. زمانیکه این تضاد به حدی فراتر از تحمل ح‌ک‌چ برسد، ح‌ک‌چ تمام این "آزادی" را به یکباره پس می‌گیرد. در تاریخ ح‌ک‌چ، چندین دوره وجود دارد که در آن آزادی بیان محترم شمرده شده و هر یک از آنها دوره‌ای مینی بر کنترل شدید را به همراه دارند. این الگوی ادواری موجود در تاریخچه‌ی ح‌ک‌چ نشان‌دهنده‌ی سرشت عاری از وجدان ح‌ک‌چ است.

در دوره‌ی اینترنت امروز اگر به وب سایت شین‌هو/ یا روزنامه‌ی اینترنتی مردم که رسانه‌های رسمی ح‌ک‌چ هستند سری بزنید می‌بینید که تنها تعداد معدودی گزارش حاوی اطلاعات منفی در مورد چین وجود دارند. اول اینکه در چین امروز خبرهای بد بسیاری با سرعت زیاد در حال انتشار در سراسر کشور هستند و خبرگزاری‌ها باید حداقل چند تا از آنها را منتشر کنند تا بتوانند اعتبار خود را حفظ کنند. دوم آنکه موضع این گزارشات خبری با علایق ح‌ک‌چ تطبیق دارد چراکه "انتقاد جزئی، کمک بزرگی است." خبرها همواره تقصیر خبرهای بد را به گردن اشخاص خاص که کاری به کار حزب ندارند انداخته و از رهبری ح‌ک‌چ برای رفع و رجوع آن تشکر می‌کند. ح‌ک‌چ با مهارت کامل کنترل می‌کند که چه چیزی گزارش شود، چه چیزی گزارش نشود، چگونه گزارش شود و اینکه رسانه‌های چینی آن را گزارش کنند یا رسانه‌های خارج از کشور که تحت کنترل ح‌ک‌چ قرار دارند.

ح‌ک‌چ با مهارت اخبار بد را دست‌کاری کرده و به گونه‌ای جلوه می‌دهد که بتواند از طریق آنها قلب مردم را برآید. بسیاری از جوانان چینی امروزه بر این خیال هستند که ح‌ک‌چ آزادی بیان خوبی را در اختیار مردم قرار داده و از این رو امید به پیشرفت ح‌ک‌چ دارند. آنها قربانی استراتژی‌های "دقیق و ظریف" خبرگزاری‌های بی‌انصاف کنترل‌شده‌ی دولت هستند. علاوه بر این با ایجاد یک موقعیت هرج‌ومرج‌زا در جامعه‌ی چین و در پی آن مطرح کردن مقداری از آن از طریق رسانه‌ها، ح‌ک‌چ می‌تواند مردم را متقاعد کند که تنها ح‌ک‌چ قادر است چنین آشفتگی اجتماعی را کنترل کند و از این طریق تأیید مردم بر حکومت ح‌ک‌چ را جلب می‌کند.

بنابراین نباید به اشتباه فکر کنیم که ح‌ک‌چ تغییر کرده حتی اگر نشانه‌هایی از حقوق بشر دیده می‌شود. در تاریخ زمانی که ح‌ک‌چ در حال مبارزه برای براندازی دولت KMT بود تظاهر می‌کرد که برای دمکراسی می‌جنگد. ذات خبیث ح‌ک‌چ به گونه‌ای است که به هیچ یک از قول‌هایش نمی‌توان اعتماد کرد.

ث- جنبه‌های مختلف سرشت پلید ح‌ک‌چ

فروختن اراضی ملی از روی خودخواهی و خیانت کردن به ملت تحت نام "اتحاد ملی"

"آزادسازی تایوان" و "متحد کردن تایوان" همواره شعار تبلیغاتی ح‌ک‌چ در طول دهه‌های گذشته بوده است. با استفاده از این شعار، ح‌ک‌چ همواره مانند یک وطن‌پرست و ملی‌گرا عمل نموده است. آیا ح‌ک‌چ واقعاً به انسجام و تمامیت ارضی کشور اهمیت می‌دهد؟ به هیچ وجه. تایوان صرفاً یک معضل تاریخی است که در اثر درگیری‌های بین ح‌ک‌چ و KMT بوجود آمده و ابزاری است که ح‌ک‌چ توسط آن به رقبای خود ضربه زده و حمایت مردم را جلب می‌کند.

در روزهای آغازین که ح‌ک‌چ "شوروی چینی" را در زمان حکومت ملی پایه‌گذاری کرد، ماده‌ی ۱۴ قانون اساسی‌اش مبنی بر این بود که "هر یک از اقوام یا استان‌های داخل کشور چین می‌تواند اعلام استقلال کند." برای هماهنگی با اتحاد جماهیر شوروی، شعار ح‌ک‌چ نیز "حمایت از شوروی" بود. در زمان جنگ چین و ژاپن هدف اصلی ح‌ک‌چ ارتقاء موقعیت خود بود نه مبارزه با اشغال‌گران ژاپنی. در سال ۱۹۴۵ ارتش سرخ شوروی وارد شمال شرق چین شد و اقدام به دزدی، قتل و تجاوز کرد ولی ح‌ک‌چ حتی یک کلمه نیز در مخالفت با این عمل نگفت. به همین ترتیب وقتی شوروی از اعلام خودمختاری و استقلال مغولستان حمایت کرد، ح‌ک‌چ کاملاً ساکت ماند.

در پایان سال ۱۹۹۹، چین و شوروی توافقنامه‌ای را مبنی بر به رسمیت شناختن مرزهای یکدیگر امضاء کردند که طی آن چین تمامی توافقات ناعادلانه‌ای را که بیش از ۱۰۰ سال قبل بین روسیه و سلسله‌ی چینگ (Qing) انجام گرفته بود بدون قید و شرط پذیرفت و بیش از یک میلیون کیلومتر مربع زمین را به روسیه فروخت، سرزمینی ده‌ها برابر مساحت کشور تایوان. در سال ۲۰۰۴، چین و روسیه یک موافقت‌نامه‌ی تکمیلی را در مورد مرزهای شرقی چین و شوروی امضاء کردند و حاکمیت نیمی از جزیره‌ی هی‌شیازی (Heixiazi) در استان هیلونگ‌جیانگ (Heilongjiang) را مجدداً به روسیه واگذار کرد.

با توجه به مشکلات مرزی دیگر مثل جزایر نانشا (Nansha) و جزیره‌ی دیائویو (Diaoyu) به این نتیجه می‌رسیم که ح‌ک‌چ اهمیتی به از دست دادن این اراضی نداده چراکه تأثیری به روی کنترل و قدرتش نداشته‌اند. ح‌ک‌چ مسئله‌ی "اتحاد تایوان" را در بوق و کرنا انداخت که صرفاً پرده‌ای از دود و ابزاری برای تحریک حس وطن پرستی کورکورانه‌ی مردم بود و اذهان عمومی را از مسائل و درگیری‌های داخلی منحرف می‌کرد.

شرارت‌های سیاسی بدون هیچ‌گونه قید و بند اخلاقی

یک دولت باید همواره تحت نظارت باشد. در کشورهای دموکراتیک، جدایی قوه‌ها بعلاوه‌ی آزادی بیان و مطبوعات، مکانیزم‌های خوبی برای نظارت بر دولت هستند. اعتقادات مذهبی نیز محدودیت‌های اخلاقی را به آن اضافه می‌کند.

ح‌ک‌چ مروج الحاد است چراکه سرشت خداجویی ندارد که برای رفتارش محدودیت‌های اخلاقی قائل شود. در نتیجه، زمانیکه ح‌ک‌چ شروع به ظلم و شرارت می‌کند هیچ چیز جلودار آن نیست. از نظر ح‌ک‌چ چه نظارتی بر آن وجود دارد؟ "خود ح‌ک‌چ خودش را نظارت می‌کند!" این شعاری است که حزب ده‌ها سال است که توسط آن مردم را فریب می‌دهد. در زمان‌های گذشته آن را "انتقاد از خود" می‌نامیدند، بعدها "خود نظارتی" و "خود بهینه‌سازی رهبری حزب" و اخیراً "خود بهینه‌سازی ظرفیت حاکمیت حزب" می‌نامند. ح‌ک‌چ بر قدرت

فوق‌العاده‌ای که آن برای به اصطلاح ”خود بهبودی“ دارد تأکید می‌کند. ح‌ک‌چ تنها به حرف بسنده نمی‌کند بلکه به آن عمل می‌کند مثل پایه‌گذاری ”کمیته‌ی بازرسی - تنبیهی مرکزی“ و ”اداره‌ی فرجام‌خواهی“ و از این قبیل. این نهادها در ظاهر زیبا هستند ولی در باطن ”گلدان‌های تزئینی“ فریبنده‌ای که مردم را گمراه می‌کنند.

بدون محدودیت‌های اخلاقی و قانون، ”خود بهبودی“ ح‌ک‌چ مظهر این ضرب‌المثل سنتی و کهن چین است که می‌گوید ”شیاطینی که از قلب خود شخص بیرون می‌آیند.“ این تنها بهانه‌ای است که ح‌ک‌چ از آن برای اجتناب از قبول نظارت‌های خارجی و امتناع از لغو ممنوعیت آزادی مطبوعات و تشکل احزاب آزاد سیاسی تراشیده است. اراذل سیاستمدار از این حربه برای تحمیق مردم و حمایت از قدرت ح‌ک‌چ و منافع هیأت حاکم استفاده می‌کنند.

ح‌ک‌چ متخصص توطئه‌چینی سیاسی است. ”دیکتاتوری دمکراتیک مردمی“، ”مرکزیت دمکراتیک“، ”مشاوره‌ی سیاسی“ و غیره همگی نقشه‌هایی فریبنده‌اند. بجز کلمه‌ی دیکتاتوری بقیه‌ی آنها دروغی بیش نیستند.

حقه و کلک - از مقاومت دروغین در مقابل چپاول ژاپن گرفته تا ضد تروریسم شیادانه

ح‌ک‌چ همواره ادعا کرده که مردم را در شکست دادن غارت‌گران ژاپنی رهبری کرده است. حال آنکه آرشیوهای تاریخی بسیار نشان می‌دهند که ح‌ک‌چ عمداً از نبرد در جنگ چین و ژاپن اجتناب کرد. ح‌ک‌چ تنها از موقعیت به دست آمده ناشی از درگیری دولت KMT در جنگ با ژاپن استفاده کرد و قدرت خود را افزایش داد.

تنها نبردهای مهمی که ح‌ک‌چ در آنها شرکت کرد نبرد گذرگاه پینگ‌شینگ (Pingxing Pass) و نبرد صد لشکر بودند. در نبرد گذرگاه پینگ‌شینگ، ح‌ک‌چ به هیچ عنوان رهبر و یا نیروی غالب در نبرد به حساب نمی‌آمد. در عوض نیروهای ح‌ک‌چ تنها به کمین واحدهای ژاپنی می‌نشستند. در مورد نبرد صد لشکر نیز، در داخل ح‌ک‌چ عقیده بر این است که شرکت در این نبرد سیاست‌های استراتژیک حزب مرکزی را نقض کرد. پس از این دو نبرد، مائو و ارتش ح‌ک‌چ نه در هیچ نبرد جدی دیگری درگیر شدند و نه قهرمانانی مثل دونگ کونروی (Dong Cunrui) در جنگ سال ۱۹۴۸ با KMT و هوانگ جی‌گونگ (Huang Jiguang) در جنگ کره را در جنگ چین و ژاپن، پرورش دادند. تنها چند نفر از فرماندهان بلندپایه‌ی ح‌ک‌چ در میدان جنگ با ژاپن کشته شدند. تا امروز ح‌ک‌چ نتوانسته ارقامی را مبنی بر میزان تلفات خود در جنگ بین چین و ژاپن منتشر کند و در سراسر چین بناهای یادبود چندانی که مربوط به کشته‌های ح‌ک‌چ در جنگ بین چین و ژاپن باشند به چشم نمی‌خورند.

در آن زمان، ح‌ک‌چ دولتی مرزی را در استان‌های شانزی (Shaanxi)، گان‌سو (Gansu) و نینگ‌شیا (Ningxia) به دور از جبهه‌ی جنگ پایه‌گذاری کرد. بر طبق اصطلاحات و اسامی امروزی، ح‌ک‌چ در حال اجرای ”یک کشور و دو نظام“ یا ”دو چین“ در داخل چین بود. گرچه فرماندهان ح‌ک‌چ به ایستادگی و مقاومت در مقابل ژاپن بی‌میل نبودند ولی مقامات بلندپایه ح‌ک‌چ در شرکت در جنگ با ژاپن مصمم ظاهر نشدند. در عوض، آنها به فکر اقداماتی بودند که از منافع و ذخایر خود حفاظت کرده و از جنگ به عنوان فرصتی برای تقویت خود استفاده کنند. زمانیکه در سال ۱۹۷۲ چین و ژاپن مناسبات و روابط دیپلماتیک خود را از سر گرفته، مائو زندانگ حقیقت را برای نخست وزیر ژاپن کاکویی تاناکا (Kakuei Tanaka) فاش کرده و گفت که ح‌ک‌چ باید از ژاپن تشکر کند چرا که اگر جنگ بین ژاپن و چین نبود، ح‌ک‌چ نمی‌توانست در چین قدرت گیرد.

حقیقت بالا مدعایی است بر بطلان ادعای ح‌ک‌چ مبنی بر رهبری مردم چین در مقابله با ژاپن در جنگ هشت ساله‌ی بین این دو کشور و پیروزی نهایی چین.

پس از گذشت نیم قرن و پس از حمله‌ی یازدهم سپتامبر تروریست‌ها به خاک آمریکا، مبارزه با تروریسم موضوع مورد بحث تمام کشورهای جهان گردید. ح‌ک‌چ مجدداً در صدد استفاده از استراتژی‌های فریبکارانه درست مثل آنچه در جنگ بین چین و ژاپن به کار گرفته بود برآمد. با استفاده از بهانه‌ی مقابله با تروریسم، ح‌ک‌چ به بسیاری از مذهبیبون، ناراضی‌ها و گروه‌های درگیر در منازعات قومی و منطقه‌ای برچسب تروریست زد. ح‌ک‌چ تحت لوای تلاش‌های ضد تروریست بین‌المللی سرکوب‌های شدیدی را آغاز نمود.

در ۲۷ سپتامبر سال ۲۰۰۴، خبرگزاری شین‌هو/ به نقل از روزنامه شین‌جینگ (*Xinjing*) اعلان کرد که پکن قصد دارد اولین اداره‌ی مبارزه با تروریسم را در میان تمامی استان‌ها و شهرهای چین تأسیس کند. برخی از رسانه‌های خارجی هوادار ح‌ک‌چ نیز این موضوع را در سر تیترا خبرهای خود قرار داده و نوشتند که "اداره‌ی ۶۱۰ به مبارزه‌ی ضد تروریسم پیوست." (اداره‌ی ۶۱۰ یک شبکه از آژانس‌های دولتی است که اختصاصاً برای آزار و شکنجه تمرین‌کنندگان فالون گونگ تأسیس شده)، و ادعا کردند که اداره‌ی ضد تروریسم تمرکز خود را بر حمله به "نهادهای تروریستی" از جمله فالون گونگ خواهد گذاشت.

ح‌ک‌چ انگ "تروریست" را بر مردمی نهاد که هیچ اسلحه‌ای در دست ندارند و زمانیکه مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند هیچ‌گونه مقابله‌ای نمی‌کنند و با آرامش برای حق مسلم خود در خصوص اعتقادشان درخواست استیناف می‌کنند. ح‌ک‌چ با سوء استفاده از جو ضد تروریسم، نیروهای ویژه‌ی ضد تروریستی خود را که تا دندان مسلح بودند بسیج کرد تا سرکوب سریع و همه‌جانبه‌ای را در مورد این گروه بی‌دفاع و آرامش‌طلب اجرا کند. علاوه بر این، ح‌ک‌چ از بهانه‌ی ضد تروریسم استفاده کرد و آزار و شکنجه‌ی تمرین‌کنندگان فالون گونگ را از دید جوامع بین‌الملل دور نگه داشت. حقه و کلک‌هایی که امروزه توسط ح‌ک‌چ بکار گرفته می‌شود تفاوت چندانی با آنچه در زمان جنگ بین چین و ژاپن به کار گرفته می‌شد ندارد و تنها می‌توان گفت که اینگونه رفتار با چنین موضوع مهمی که تلاش ضد تروریست بین‌الملل نام دارد کاملاً شرم‌آور است.

تظاهر به صداقت و موافقت علنی در عین مخالفت پنهانی

ح‌ک‌چ خود به مکتب خود اعتقادی ندارد حال آنکه دیگران را مجبور به قبول آنها می‌کند. این یکی از مزورانه‌ترین روش‌های بکار گرفته شده توسط ح‌ک‌چ است. ح‌ک‌چ خود می‌داند که مکتبش غلط است و نظریه‌ی سوسیالیسم حقیقت ندارد. خود ح‌ک‌چ به این مکتب اعتقادی ندارد ولی مردم را به پذیرفتن آن اجبار می‌کند. کسانی را که به آن اعتقادی نداشته باشند آزار و اذیت می‌کند. ح‌ک‌چ با وقاحت تمام این ایدئولوژی فریبکارانه را در قانون اساسی که پایه و اساس کشور و دولت چین است گنجانده است.

در زندگی واقعی، یک پدیده‌ی جالب وجود دارد. بسیاری از مقامات عالی‌رتبه مقام و منصب خود را در درگیری‌های سیاسی درون حزبی و یا به علت فساد از دست می‌دهند. اینها خود همان کسانی هستند که در مجامع عمومی دم از صداقت و ایثار و فداکاری می‌زنند حال آنکه خود اقدام به رشوه‌خواری، مفاسد و دیگر اعمال شرم‌آور در پشت پرده می‌کنند. بسیاری از به اصطلاح "خدمت‌گزاران مردم" به همین دلایل از کار برکنار شده‌اند، از جمله لی جیاتینگ (*Li Jiating*) استاندار اسبق استان یانان (*Yannan*)، لیوفنگرن (*Liu Fangren*) دبیر حزب در استان گویی‌جو (*Guizhou*)، چنگ ویگائو (*Cheng Weigao*) دبیر حزب استان هبی (*Hebei*)، تیان

فنگ‌شان (Tian Fengshan) وزیر اراضی و منابع و وانگ هوآی‌جونگ (Wang Huaizhong) معاون استاندار استان آن‌هوی (Anhoy). با این وجود اگر به سخنرانی‌هایشان گوش کنید خواهید دید که بدون استثناء همگی از مبارزات علیه فساد حمایت کرده و به دفعات زیردستان خود را به درست‌کاری دعوت کرده در حالیکه خود مشغول اختلاس از صندوق دولت و رشوه‌خواری بوده‌اند.

گرچه ح‌ک‌چ برای بهبود وجهه‌ی خود گاهاً اعضای پاک خود را ارتقاء داده و برخی افراد ایده‌آل‌گرا و باهوش را جذب حزب کرده ولی بر همگان روشن است که معیارهای اخلاقی دائماً در حال افول چین در چه وضع اسفناکی قرار دارد. چرا تبلیغات ح‌ک‌چ مبنی بر ”نمدن معنوی“ تأثیری در جهت بهبود این وضع نداشته است؟

در حقیقت، رهبران حزب کمونیست زمانیکه سعی در اشاعه‌ی ”صفات اخلاق کمونیستی“ داشتند و شعار ”خدمت به مردم“ را بر زبان جاری می‌کردند صرفاً صحبت‌هایی توخالی را تحویل مردم می‌دادند. عدم هماهنگی بین آنچه رهبران کمونیستی می‌گفتند و آنچه به آن عمل می‌کردند را می‌توان در رفتار پدر بنیان‌گذار ایشان یعنی کارل مارکس نیز دید. مارکس یک پسر نامشروع داشت. لنین در اثر معاشرت با روسپی‌ها به بیماری سفلیس مبتلا شد. استالین به علت اجبار یک خواننده به روابط نامشروع مورد اتهام قرار گرفت. مائو زدانگ خود را در شهوت غرق کرد. جیانگ زمین بی‌بندوبار است. رهبر کمونیست رومانی چاسسکو (Ceausescu) تمامی خویشاوندان خود را به طور شدیدی ثروتمند کرد. کاسترو (Castro) رهبر کمونیست کوبا صدها میلیون دلار پول را در بانک‌های خارجی به حساب خود گذاشته است. رهبر کره‌ی شمالی کیم/ایل سونگ (Kim Il Song) و فرزندانش زندگی بسیار منحط و پر ریخت و پاش دارند.

در زندگی روزمره، مردم عادی چین از جلسات مطالعات سیاسی پوچ متنفر هستند. روز به روز تعداد بیشتری از مردم در مورد موضوعات سیاسی دو پهلو صحبت می‌کنند چرا که همه می‌دانند که آنها چیزی بیشتر از یک بازی سیاسی نیستند. ولی هیچ‌کسی، نه گوینده و نه شنونده‌ی این جلسات سیاسی، بوضوح در مورد فریبکارانه بودن آنها سخنی به میان نمی‌آورد. این یک راز آشکار است. مردم این پدیده را ”تظاهر صادقانه“ می‌نامند. اعتقادات پر سر و صدای ح‌ک‌چ، چه ”نمودهای سه‌گانه“ چندین سال پیش و چه ”بهبود ظرفیت حکومتی“ اخیر و یا ”سه قلب“ امروز مبنی بر ”گرم کردن، ثبات بخشیدن و به دست آوردن دل مردم“ همه بی‌معنی هستند. کدام حزب حاکم است که نماینده‌ی منافع مردم نباشد؟ کدام حزب حاکم نسبت به ظرفیت حکومتی بی‌اعتناست؟ کدام حزب حاکم در پی بدست آوردن دل مردم نیست؟ هر حزبی که از این میان بهره‌ای نبرده باشد خیلی زود از صحنه‌ی سیاست رانده می‌شود. ولی ح‌ک‌چ چنین شعارهای زائد و پرتی را به عنوان تئوری‌های غامض و پیچیده عنوان کرده و از تمام ملت می‌خواهد که آنها را مطالعه کنند.

وقتی به تدریج تظاهر بخشی از فکر و عادات میلیاردها نفر گردد و فرهنگ حزب را تشکیل دهد، جامعه نیز به خودی خود به سمت خطا، تظاهر و پوچی پیش می‌رود. جامعه بدون صداقت و اعتماد یک جامعه‌ی بحران‌زده است. علت چیست که ح‌ک‌چ چنین شرایطی را به‌وجود آورده است؟ در گذشته دلیل آن ایدئولوژی حزب بود و امروز علت منافع آن است. اعضای ح‌ک‌چ خود به خوبی می‌دانند که تظاهر می‌کنند ولی به هر حال این کار را می‌کنند. اگر ح‌ک‌چ چنین شعارها و تشریفات نداشته باشد نمی‌تواند برای مردم قلدری کند. دیگر نخواهد توانست مردم را بترساند و آنها را مجبور به اطاعت کند.

کنار گذاشتن وجدان و فداکاری عدالت در جهت منافع حزب

لیو شائوچی (Liu Shaoqi) [۸] در کتاب ”پیشرفت‌های اخلاقی حزب کمونیست“ مشخصاً در مورد نیاز ”اعضای حزب به گنجاندن علائق شخصی خود در لابلای علایق حزب“ توضیح داده است. در میان اعضای ح‌ک‌چ همیشه افراد درست‌کاری وجود داشته‌اند که نگران کشور و مردم خود بوده‌اند و همیشه مقاماتی بوده‌اند که هدف‌شان خدمت صادقانه به ملت بوده است. ولی در نظام مبتنی بر منافع شخصی ح‌ک‌چ چنین افرادی دوام نمی‌آورند. این افراد تحت فشارهای مداوم جهت ”تسلیم کردن انسانیت خود به ذات حزب“ اغلب پی می‌برند که ادامه دادن غیر ممکن است و خطر اخراج از منصب، یا بدتر، فاسد شدن وجود دارد.

تمامی مردم چین شخصاً ظلم و ستم ح‌ک‌چ را تجربه کرده و با تمام وجود آن را احساس کرده‌اند و در درون خود ترس بسیار زیادی را نسبت به خشونت ح‌ک‌چ به‌وجود آورده‌اند. از این رو مردم جرأت عدالت‌خواهی را از دست داده و دیگر اعتقادی به قوانین آسمانی ندارند. در ابتدا خود را تسلیم قدرت ح‌ک‌چ می‌کنند و سپس رفته رفته نسبت به مسایلی که مستقیماً به ایشان مربوط نمی‌شود بی‌اعتنا می‌گردند. در نتیجه حتی منطق و تفکرشان نیز آگاهانه تغییر یافته، در قالب منطق حزب شکل گرفته و در مقابل ح‌ک‌چ تسلیم می‌گردد. این نتیجه‌ی سرشت مافیایی ح‌ک‌چ است.

ح‌ک‌چ با دست‌کاری حس وطن‌پرستی موجبات تحریک عامه‌ی مردم را فراهم می‌کند

ح‌ک‌چ برای تحریک مردم از شعارهای ”وطن‌پرستانه“ و ”ملی‌گرایانه“ استفاده می‌کند. این شعارها نه تنها با صدای بلند توسط ح‌ک‌چ مورد استفاده قرار می‌گیرند بلکه استراتژی‌های مختلف بکارگرفته شده برای تحریک مردم در زمان‌های مختلف مورد آزمایش قرار می‌گیرند. بعضی از چینی‌های مقیم خارج از کشور که ده‌ها سال است جرأت بازگشت به چین نداشته‌اند با خواندن شعارهای وطن‌پرستانه در روزنامه‌ی مردم که خارج از چین منتشر می‌گردد دچار حس وطن‌پرستی به مراتب قوی‌تر از کسانی که در خود چین زندگی می‌کنند می‌گردند. چینی‌هایی که تحت تحریک ح‌ک‌چ قرار گرفته و در عین حال جرأت ”نه“ گفتن به سیاست‌های ح‌ک‌چ را ندارند خشم خود را با هجوم به سفارت آمریکا یا کنسول‌گری آن در چین و پرتاب تخم‌مرغ و سنگ و به آتش کشیدن اتومبیل و پرچم آمریکا نشان می‌دهند و این همه تحت لوای ”وطن‌پرستی“ صورت می‌گیرد.

هر زمان که حزب کمونیست با موضوعی جدی که اطاعت مردم را می‌طلبد مواجه می‌شود از شعارهای ”وطن‌پرستی“ و ”ملی‌گرایی“ برای بسیج کردن مردم استفاده می‌کند. در تمامی موارد از جمله مسئله‌ی تایوان، هنگ‌کنگ، فالون‌گونگ، تصادف هواپیمای جاسوسی آمریکا و جت جنگنده‌ی چین، ح‌ک‌چ از روش‌های تلفیقی ایجاد ترس و وحشت و شستشوی مغزی استفاده کرده و مردم را از لحاظ ذهنی به خشم آورده و برای جنگ آماده ساخته است. این روش همان روشی است که توسط فاشیست‌های آلمانی استفاده می‌شد.

از آنجا که تمامی منابع اطلاعات دیگر سانسور می‌شوند، روند شستشوی مغزی ح‌ک‌چ معمولاً بسیار موفق است. گرچه چینی‌ها علاقه‌ای به ح‌ک‌چ ندارند ولی در فضایی مسموم در اثر تحریفات و اکاذیب ح‌ک‌چ زندگی کرده و می‌اندیشند. در زمان حمله‌ی آمریکا به عراق، برای مثال، بسیاری از مردم چین با تماشای تحلیل‌های خبری CCTV [۹] (تلویزیون رسمی چین) به خشم آمده و احساس تنفر، انتقام و میل به جنگیدن شدیدی وجودشان را پر می‌کرد حال آنکه در دل، جنگی دیگر را نفرین می‌کردند.

بی‌شرمی - مقدم دانستن حزب به مملکت و اجبار مردم به ترجیح دشمن به پدر خود

یکی از عبارتهایی که ح‌ک‌چ اغلب برای ترساندن مردم از آن استفاده می‌کند عبارت ”نابودی حزب و کشور“ است، که در آن حزب را قبل از کلمه‌ی کشور ذکر می‌کند. اصل بارز و مهم چین عبارت است از: ”چین جدیدی بدون ح‌ک‌چ وجود نخواهد داشت.“ مردم از کودکی آموزش داده می‌شوند تا ”به حزب گوش فرا دهند“ و ”رفتاری مثل بچه‌های خوب حزب داشته باشند.“ سرودهایی در مدح حزب بخوانند: ”من حزب را مادر خود می‌دانم.“ ”اوه، ای حزب، مادر عزیز من.“ ”لطف نجات حزب عمیق‌تر از اقیانوس‌هاست.“ ”عشق نسبت به پدر و مادرم نمی‌تواند از عشق من نسبت به حزب بیشتر باشد.“ [۱۰] آنها ”هر کجا که حزب بگوید رفته و می‌جنگند.“ در زمان وقوع بلایا وقتی دولت به کمک مردم می‌رود آنها ”از حزب و دولت تشکر می‌کنند.“- اول حزب و بعد دولت. یکی از شعارهای نظامی می‌گوید: ”حزب فرمان شلیک را صادر می‌کند.“ حتی زمانی که متخصصان چینی شروع به طراحی یونیفرم برای قضات دادگاه‌ها کردند، برای دستمال‌گردن آن چهار دکمه‌ی طلایی در نظر گرفتند که این دکمه‌ها از بالا به پایین سمبل حزب، مردم، قانون و کشور هستند. این بدین معنی است که حتی اگر قاضی باشید، باید همواره حزب را فراتر از قانون، کشور و مردم بدانید.

در کشور چین حزب به قدرت برتر و در مقابل، کشور به زیردست حزب تبدیل گردیده است. کشور وجود دارد که حزب وجود داشته باشد و گفته می‌شود که حزب تجلی مردم و سمبل کشور است. عشق به حزب، رهبران حزب و کشور همگی با هم مخلوط شده است و این علت اصلی این است که چرا در چین وطن‌پرستی تحریف شده است.

بسیاری از مردم و اعضای حزب تحت آموزش‌ها و تبلیغات ظریف ولی مداوم ح‌ک‌چ دانسته و یا بدون اینکه خود متوجه باشند حزب را با کشور اشتباه می‌گیرند. آنها به این مسئله اعتقاد پیدا کرده‌اند که ”علاقه‌ی حزب“ بر همه چیز ارجح بوده و ”علاقه‌ی حزب همان علاقه‌ی مردم و کشور است.“ این کار که نتیجه‌ی تلقینات ح‌ک‌چ است فضایی را به وجود آورده که حزب بتواند به راحتی به کشور خیانت کند.

بازی ”پرداخت خسارت“ و جلوه دادن خلاف‌کاری تحت عنوان ”موفقیت‌های بزرگ“

ح‌ک‌چ در طول تاریخ اشتباهات زیادی کرده است ولی همواره گناه آنها را به گردن اشخاص یا گروه‌های دیگر انداخته و آنها را وادار به پرداخت خسارت و بازسازی می‌کند. این کار نه تنها باعث می‌شود که قربانیان این اشتباهات از ح‌ک‌چ سپاس‌گزار باشند بلکه این توانایی را به ح‌ک‌چ می‌دهد که بتواند از زیر مسئولیت اعمال خلاف‌کارانه‌ی خود به طور کامل شانه خالی کند. ح‌ک‌چ ادعا می‌کند که ”نه تنها از اشتباه کردن نمی‌ترسد بلکه در تصحیح آنها بسیار خبره است.“ [۱۱] و این اکسیر جادویی ح‌ک‌چ شده است که به این وسیله به دفعات از مقصر شناخته شدن فرار کرده است. به همین دلیل نیز ح‌ک‌چ تا ابد ”عظیم، باشکوه و برحق“ باقی می‌ماند.

شاید روزی برسد که ح‌ک‌چ تصمیم بگیرد که حقوق زیان‌دیدگان کشتار میدان تیان‌آن‌من را نیز جبران کرده و فالون‌گونگ را نیز محترم بشمرد. ولی اینها همه حقه‌های رندانه‌ای است که ح‌ک‌چ از آنها برای طولانی‌تر کردن زندگی رو به افولش استفاده می‌کند. ح‌ک‌چ هرگز شجاعت انتقاد از خود، افشای جرایم و جبران گناهانش را نخواهد داشت.

ج- ح‌ک‌چ با ایجاد وحشت در تلاش خود برای نابودی "درست‌کاری، شفقت و بردباری" سرشت پلید خود را به عرصه‌ی ظهور می‌گذارد

ادعای دروغین "خودسوزی میدان تیان‌آن‌من" که توسط فرقه‌ی ح‌ک‌چ مطرح گردید می‌تواند به عنوان دروغ قرن ثبت شود. دولت به منظور سرکوب کردن فالون‌گونگ پنج نفر را اجیر کرد تا به ظاهر تمرین‌کننده‌ی فالون‌گونگ باشند و به میدان تیان‌آن‌من رفته و خودسوزی دروغین خود را در آنجا به نمایش بگذارند. قربانیان با تبنانی برای دریافت پول در حقیقت سند مرگ خود را امضاء کردند چرا که یا در صحنه به ضرب کتک کشته شدند و یا آنکه بعداً به قتل رسیدند. حرکت آهسته‌ی فیلم ویدئویی خودسوزی میدان تیان‌آن‌من که توسط CCTV ضبط گردیده نشان می‌دهد که لیو چان‌لینگ (Liu Chunling)، یکی از خودسوزی‌کنندگان بلافاصله پس از آنکه یک افسر پلیس به او ضربتی محکمی وارد کرد در صحنه کشته شده است. از دیگر خطاهای ضبط شده و برملاکننده، تصویر وانگ جینگ‌دونگ (Wang Jingdong) در حالت نشسته است که بطری‌ای که گفته شده پر از بنزین بوده پس از خاموش کردن آتش بدن او دست‌نخورده و سالم بین زانوهای او باقی مانده، دیگری مکالمه‌ی بین دکتر و جوان‌ترین قربانی به نام لیو سی‌یینگ (Liu Siying) و حضور فیلمبردار آماده برای فیلمبرداری صحنه است. این مدارک کافی هستند که ثابت کنند که واقعه‌ی خودسوزی حقه‌ای شرورانه بوده که توسط رژیم پلید جیانگ زمین برای اتهام وارد کردن به فالون‌گونگ طراحی شد. [۱۲]

ح‌ک‌چ برای ریشه‌کن کردن فالون‌گونگ از روش‌های بسیار ظالمانه‌ای استفاده کرد. تمامی منابع مالی کشور را که در طول ۲۰ سال گذشته از طریق اصلاحات و فضای باز تجاری کسب گردیده بود غصب نمود. حزب، دولت، ارتش، پلیس، جاسوسان، دیپلمات‌های خارجی و نهادهای دولتی و غیردولتی مختلف بسیار را بسیج کرد. ح‌ک‌چ سیستم پوشش خبری جهان را وادار ساخت تا سانسور شدید اطلاعاتی را با استفاده از نظارت خود و ابزار با فن‌آوری بالا اعمال کند. تمام این کارها را به قصد آزار و شکنجه گروهی از مردم صلح‌طلب که به فالون‌گونگ، یک روش چی‌گونگ چینی پیوسته بودند انجام داد. روشی که برای پاک‌سازی بدن، فکر و اخلاقیات هماهنگ با سه اصل "راستی، شفقت و بردباری" است. اینگونه آزار بی‌رحمانه‌ی مردم بی‌گناه تنها به دلیل اعتقادشان، روشن‌گر ذات منحط ح‌ک‌چ است.

هیچ خلاف‌کاری در طول تاریخ، دروغی به وقاحت آنچه جیانگ زمین و ح‌ک‌چ می‌گویند نگفته است. آنها از طیف وسیعی از اکاذیب استفاده کرده که هر یک برای تخریب و دست‌کاری یک نوع تفکر و ایده طراحی شده و در آخر مردم را چنان گمراه می‌کنند که این اکاذیب بخشی از اعتقادشان گردد و از این طریق حزب بتواند تنفر نسبت به فالون‌گونگ را در مردم تحریک کند. آیا شما به علم اعتقاد دارید؟ ح‌ک‌چ می‌گوید فالون‌گونگ خرافات است. آیا به اعتقاد شما سیاست نفرت‌انگیز است؟ ح‌ک‌چ ادعا می‌کند فالون‌گونگ درگیر مسائل سیاسی است. آیا شما به کسانی که چه در چین و چه خارج از چین ثروتمند می‌شوند رشک می‌برید؟ ح‌ک‌چ ادعا می‌کند که فالون‌گونگ ثروت‌اندوزی می‌کند. آیا شما با سازمان‌دهی مخالفید؟ ح‌ک‌چ ادعا می‌کند که فالون‌گونگ دارای سازمان‌دهی پیچیده‌ای است. آیا شما از شخصیت‌پرستی که ده‌ها سال است در چین حکمفرما است خسته نشده‌اید؟ ح‌ک‌چ می‌گوید که فالون‌گونگ افکار را کنترل می‌کند. آیا شما حس وطن‌پرستی ندارید؟ ح‌ک‌چ می‌گوید که فالون‌گونگ ضد چین است. آیا شما از اغتشاش نمی‌ترسید؟ ح‌ک‌چ می‌گوید که فالون‌گونگ برهم‌زننده‌ی ثبات است. آیا شما تعجب نمی‌کنید اگر فالون‌گونگ واقعاً پایبند "راستی، شفقت و بردباری" باشد؟

حک‌چ می‌گوید که فالون گونگ راست، شفیق و صبور نیست. حک‌چ حتی منطق را نیز تحریف کرده و ادعا می‌کند که شفقت می‌تواند به وجود آورنده‌ی میل به کشتن باشد.

آیا شما می‌توانید اعتماد کنید که دولت این دروغ‌ها را از خود درنیآورده باشد؟ حک‌چ دروغ‌هایی را می‌سازد که بزرگ‌تر و تکان‌دهنده‌تر از خودکشی و خودسوزی، کشتن اقوام و کشتار زنجیره‌ای هستند. آیا شما با فالون گونگ ابراز همدردی نمی‌کنید؟ حک‌چ ارزیابی سیاسی شما را به آزار و شکنجه‌ی فالون گونگ مرتبط کرده، مقام شما را تنزل داده، اخراج‌تان می‌کند و یا اگر شخصی از تمرین‌کنندگان فالون گونگ در محل کار شما وجود داشته باشد مزایای کاری شما را قطع می‌کند. بنابراین مجبور هستید که دشمن فالون گونگ باشید.

حک‌چ تعداد بی‌شماری از تمرین‌کنندگان فالون گونگ را ربوده و آنها را به جلسات شستشوی مغزی برده تا آنها را مجبور به صرف نظر از اعتقادات برحق‌شان کرده، فالون گونگ را منکر شده و قول بدهند که دیگر آن را تمرین نکنند. حک‌چ از راه‌های شیطانی زیادی برای انجام این کار استفاده کرده از جمله مجازات افراد خانواده و همکاران، فشار تحصیلی، شکنجه‌های شدید و غیره. از تمرین‌کنندگان فالون گونگی که با موفقیت شستشوی مغزی شده‌اند برای شستشوی مغزی و آزار دیگران استفاده می‌گردد. حک‌چ خبیث اصرار دارد که انسان‌های خوب را به شیاطین تبدیل کند و آنها را وادار سازد تا به روی خطی تاریک حرکت کرده تا به انتهای عمر خود برسند.

چ - سوسیالیسم ظالمانه با "خصوصیات چینی"

اصطلاح "خصوصیات چینی" برای مخفی کردن جرایم حک‌چ به کار می‌رود. حک‌چ همواره ادعا کرده که موفقیت خود در انقلاب چین را مدیون "تلفیق مارکسیسم - لنینیسم با حقیقت مادی انقلاب چین" است. حک‌چ کراراً از اصطلاح "خصوصیات" به عنوان یک ایدئولوژی برای حمایت از سیاست‌های شرورانه و ناپایدار خود استفاده کرده است.

روش‌های فریب‌کارانه و ناپایدار

در زیر ظاهر فریبنده‌ی "خصوصیات چینی"، حک‌چ به چیزی به جز پوچی و بیهودگی دست نیافته است.

هدف حک‌چ از انقلاب به‌دست آوردن مالکیت عمومی ابزارهای تولید بود و با همین ادعا جوانان بسیاری را فریفت تا به سازمان حزبی ملحق شده تا به ایده‌آل‌های کمونیسم و اتحاد جامه‌ی عمل ببوشانند. بسیاری از آنها حتی خانواده‌های خود را که صاحب مال و منالی بودند لو دادند. ولی اکنون که ۸۳ سال از ظهور حک‌چ می‌گذرد سرمایه‌داری مجدداً بازگشته و بخشی از خود حک‌چ گردیده است. حزبی که خود در گذشته پرچمدار برابری و مساوات بود.

امروزه بسیاری از فرزندان و خویشاوندان رهبران حک‌چ خود سرمایه‌دارانی جدید با ثروتی هنگفت هستند. بسیاری از اعضا در تلاشند تا به این گروه تازه به دوران رسیده بپیوندند. حک‌چ سرمایه‌داران و ملاکین را تحت نام انقلاب نابود کرد و اموال آنان را به یغما برد. اکنون "شاهزادگان" حک‌چ به وسیله‌ی اختلاس و فساد از سرمایه‌داران گذشته به مراتب ثروتمندتر شده‌اند. کسانی که در ابتدا از حزب پیروی می‌کردند اکنون با آه و آفسوس می‌گویند "اگر می‌دانستم اوضاع به این صورت درمی‌آید، هرگز از آنها پیروی نمی‌کردم." پس از چندین

دهه تلاش و مبارزه امروز متوجه شده‌اند که تمام آنچه کرده‌اند عبارتست از قربانی کردن دارایی‌های پدران و برادران و زندگی خودشان در راه فرقه‌ی ح‌ک‌چ.

ح‌ک‌چ ادعا می‌کند که این پایه‌ی اقتصادی است که ابرساختار را تعیین می‌کند [۱۳]؛ ولی در حقیقت این پایه‌ی اقتصادی بوروکراتیک مقامات فاسد ح‌ک‌چ است که ”ابرساختار پرفشار“ را تعیین می‌کند - یعنی ابرساختاری که حیانتش به فشار زیاد وابسته است. از این رو سرکوب کردن مردم سیاست اصلی ح‌ک‌چ می‌شود.

دیگر خصوصیت پلید ح‌ک‌چ در تغییر تعریف مفاهیم فرهنگی و در پس آن استفاده از این تعریف‌های تغییر یافته جهت کنترل و انتقاد از مردم تجلی می‌کند. مفهوم ”حزب“ مثالی در این زمینه است. از آغاز، حزب‌ها هم در چین و هم در خارج از کشور پایه‌گذاری گردیده‌اند. تنها حزب کمونیست است که ورای حیطه‌ی اختیار یک حزب عمل می‌کند. اگر به حزب ببینید، حزب تمامی جنبه‌های زندگی شما را تحت کنترل خود خواهد گرفت از جمله وجدان‌تان، هستی‌تان، معاش‌تان، و زندگی خصوصی‌تان. ح‌ک‌چ زمانی که به قدرت سیاسی دست یافت، جامعه، دولت و تمام ابزارهای کشور را تحت کنترل خود قرار داد. ح‌ک‌چ همه چیز را به مردم و کشور دیکته می‌کند، از مسائل مهمی مثل اینکه چه کسی باید حاکم کشور یا وزیر دفاع باشد و چه قوانین و مقرراتی باید وضع گردند گرفته تا مسائل کوچک و حاشیه‌ای از قبیل اینکه چه کسی باید با چه کسی ازدواج کند، چند فرزند داشته باشد و یا اینکه اساساً چه کسی حق حیات دارد. ح‌ک‌چ تمامی روش‌های کنترلی قابل تصور را یک‌جا به کار گرفته است.

ح‌ک‌چ تحت نام دیالکتیک یا بحث منطقی، تفکر همبسته، قوه‌ی ذهنی نتیجه‌گیری و روح فلسفه را به‌طور کامل در مردم نابود کرده است. در حالیکه ح‌ک‌چ از ”بهره‌مندی بر اساس تلاش“ صحبت می‌کند، روند ”مهیا کردن شرایط ثروت‌اندوزی برای برخی گروه‌های خاص“ همراه با ”بهره‌مندی بر اساس تلاش“ راه خود را پیش گرفته است. ح‌ک‌چ تحت پوشش شعار ”خدمت به مردم از صمیم قلب“ کسانی را که آن را باور کرده‌اند می‌فریبد، سپس آنها را به‌طور کامل شستشوی مغزی کرده و تحت کنترل می‌گیرد و رفته رفته آنها را به‌ابزاری بله‌قربان‌گو تبدیل کرده تا ”از صمیم قلب به حزب خدمت کنند“ و جرأت حرف زدن درباره‌ی حق مردم را نداشته باشند.

حزبی ماکیاولی با ”خصوصیات چینی“

ح‌ک‌چ با به‌کارگیری یک اصل که براساس آن منافع و علایق حزب به بقیه ترجیح داده می‌شود و با استفاده از فرقه‌ی شیطانی خود جامعه‌ی چین را به انحراف کشیده و خود را به مشمئزکننده‌ترین موجود در عالم بشریت تبدیل کرده است. این موجود با تمامی کشورها، دولت‌ها و نهادهای دیگر متفاوت است. اصول اصلی آن بر پایه‌ی بی‌اصلی است. هیچ صداقتی پشت لب‌خند او وجود ندارد. با این همه مردم رئوف قادر به درک ماهیت ح‌ک‌چ نیستند. بر اساس معیارهای اخلاقی جهانی، مردم نمی‌توانند حتی تصور کنند که چنین موجود شیطانی بتواند نماینده‌ی یک کشور باشد. با استفاده از بهانه‌ی ”خصوصیات چینی“، ح‌ک‌چ خود را در میان ملل مختلف جهان جا کرده است. اصطلاح ”خصوصیات چینی“ همان حسن تعبیر ”خصوصیات شریانه‌ی ح‌ک‌چ“ است.

اصطلاح ”خصوصیات چینی“ تنها باعث تبدیل واژه‌ها گردید. واژه‌ی ”سرمایه‌داری بیمار چین“ به ”سوسیالیسم“، ”بیکاری“ به ”در انتظار کار“، ”اخراج از محل کار“ به ”بازخرد“، ”فقر“ به ”مرحله‌ی آغازین سوسیالیسم“ و حقوق بشر و آزادی بیان و عقیده به تنها حق زندگی تقلیل یافت.

ملت چین و رویارویی با بحران اخلاقی بی‌سابقه

در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ شعاری مشهور در چین باب شد مبنی بر اینکه ”من یک آدم خشن هستم و از هیچ چیز نمی‌ترسم.“ این نتیجه‌ی تأسف‌بار چندین دهه حاکمیت قوانین پلید ح‌ک‌چ و تحمیل فساد به ملت بود. همراه با موفقیت‌های کاذب اقتصادی چین افول معیارهای اخلاقی در تمامی بُدهای جامعه صورت گرفت.

نماینده‌ی کنگره‌ی چین گاهاً در مورد موضوعاتی از قبیل ”صداقت و اعتماد“ در خلال کنگره‌ی مردمی چین صحبت می‌کند. در امتحانات ورودی دانشکده‌ها، از دانش‌آموزان خواسته می‌شود که در مورد صداقت و اعتماد نظرات‌شان را بنویسند. این خود نشان‌دهنده‌ی این است که فقدان صداقت و اعتماد و سقوط اخلاقیات به بحرانی نامرئی ولی دائم و مؤثر در تمام جامعه تبدیل گردیده است. فساد، اختلاس، محصولات تقلبی، فریب و نقض معیارها و هنجارهای جامعه اموری عادی هستند. دیگر چیزی به نام اعتماد در بین مردم جایی ندارد.

کسانی که ادعا می‌کنند از بهبود استانداردهای زندگی‌شان راضی هستند، آیا به مسئله‌ی ثبات در زندگی‌شان اهمیتی نمی‌دهند؟ مهمترین عامل در ثبات اجتماعی چیست؟ آن چیزی نیست مگر اخلاق. جامعه‌ای که اخلاقیات در آن مرده باشد مسلماً نمی‌تواند جامعه‌ی امنی باشد.

اگر به گذشته برگردیم می‌بینیم که ح‌ک‌چ تقریباً تمامی مذاهب کهن و سنت‌ها را درهم شکسته و نظام ارزشی سنتی را متلاشی کرده است. روش‌های شیادمانه‌ای که ح‌ک‌چ برای ثروت‌اندوزی و فریب مردم به کار گرفته به جامعه نیز رسوخ کرده و تمامی آن را متأثر ساخته به طوری که کل جامعه به فساد کشیده شده و مردم خود را به سمت شرارت سوق می‌دهد. ح‌ک‌چ که با توسل به ابزارهای شیطانی به حکومت خود ادامه می‌دهد به نوبه‌ی خود به جامعه‌ای فاسد نیاز دارد تا محیط لازم برای حیاتش را فراهم کند. به همین خاطر است که ح‌ک‌چ سعی دارد به هر وسیله‌ی ممکن مردم را نیز به انحطاط کشیده و آن‌ها را به سمت کلاهبرداری و شیادی در رده‌های مختلف سوق دهد. این است روش ذات فریبکارانه‌ی ح‌ک‌چ در نابودی و ریشه کن کردن پایه‌های اخلاقی‌ای که مدت‌های مدید مردم چین را از تباهی حفظ کرده است.

نتیجه‌گیری

”تغییر دادن کوه‌ها و رودخانه‌ها ساده‌تر از تغییر دادن ذات یک شخص است.“ [۱۴] تاریخ نشان داده که هر زمان که ح‌ک‌چ بندها و زنجیرها را کمی شل کرده، قصد رها کردن آنها را نداشته و همچنان سر آنها را در دست خود نگه داشته است. پس از قحطی بزرگ دهه‌ی ۱۹۶۰، ح‌ک‌چ برنامه‌ی ”سه آزادی و یک معاهده“ [۱۵] (سن زی یی بائو) (San Zi Yi Bao) را طرح‌ریزی کرد که هدف آن احیاء و افزایش محصولات کشاورزی بود ولی این کار بدون قصد هیچگونه تغییر در شرایط ”برده‌وار“ زارعان چین انجام گرفت. ”اصلاحات اقتصادی“ و ”اعطای آزادی“ در دهه‌ی ۱۹۸۰ تأثیری بر استفاده‌ی ح‌ک‌چ از چاقوی سلاخی‌اش علیه مردم در سال ۱۹۸۹ نداشت. در آینده نیز ح‌ک‌چ به تغییر چهره ادامه خواهد داد ولی تغییری در ذات پلید آن صورت نخواهد گرفت.

بعضی از مردم ممکن است بگویند که گذشته‌ها گذشته، حال اوضاع عوض شده و ح‌ک‌چ در حال حاضر آن ح‌ک‌چ سابق نیست. بعضی دیگر ممکن است گول ظاهر فریبنده را خورده و به غلط تصور کنند که ح‌ک‌چ بهبود حاصل کرده یا در حال اصلاحات بوده و یا قصد جبران گذشته را دارد. آنها به‌طور مداوم در حال عقب زدن

خاطره‌های تلخ گذشته‌اند. این تصورات تنها برای مفسدین ح‌ک‌چ فرصتی برای ادامه‌ی حیات و تهدید بشریت را فراهم می‌کند.

تمامی تلاش ح‌ک‌چ در جهت طرح نقشه‌ای است که مردم گذشته را فراموش کنند. تمامی کشمکش‌های گذشته‌ی مردم یادآور بی‌عدالتی‌هایی است که توسط ح‌ک‌چ در گذشته بر سر آنها آمده است.

در حقیقت، تاریخ ح‌ک‌چ همان چیزی است که در حافظه و ذهن مردم باقی‌مانده، تاریخی که در آن کودکان از آنچه والدین‌شان تجربه کرده‌اند بی‌خبرند، تاریخی که در آن صدها میلیون شهروند متحمل درگیری بزرگی بین گذشته‌ی نفرت‌انگیز ح‌ک‌چ و امید به آینده‌ی آن هستند.

زمانی که هیولای شیطانی کمونیسم بر جهان بشریت سایه افکند، حزب کمونیست عنان از ارادل و اوباش جامعه برداشت و از شورشیان و ارادل برای پایه‌گذاری قدرت سیاسی استفاده کرد. آنچه آن انجام داده به‌کارگیری خدعه و نیرنگ و ظلم جهت پایه‌گذاری و حفظ حکومتی خودکامه به شکل یک "تسخیر [بوسیله‌ی] حزب" بوده است. با پایه‌گذاری به اصطلاح ایدئولوژی "مبارزه" که برخلاف طبیعت، قوانین آسمانی، طبیعت انسان و جهان است شروع به نابودسازی وجدان و خیرخواهی آدمی کرد و سپس تمدن کهن و اخلاقیات سنتی را به ویرانی کشید. از کشتارهای فجیع و شستشوی مغزی برای تأسیس فرقه‌ی شیطانی کمونیستی بهره گرفت و برای حکومت به کشور، ملتی با ذهنی منحرف را بوجود آورد.

در طول تاریخ ح‌ک‌چ، دوره‌هایی مملو از خشونت به چشم می‌خورد که در آن رعب و وحشت سرخ به نهایت خود رسیده بوده و در عین حال دوره‌هایی نامساعد که در آن ح‌ک‌چ موفق شد مودیانه از عقوبت خود فرار کند. در تمامی این دوره‌ها ح‌ک‌چ از تمامی امکانات فریب‌کارانه‌ی خود جهت بیرون کشیدن خود از مهلکه استفاده کرد و بلافاصله دوره‌ی بعدی خشونت را آغاز کرد و به فریب مردم چین ادامه داد.

زمانیکه مردم به‌ذات خبیث ح‌ک‌چ پی‌برده و در مقابل نیرنگ‌های ظاهر دروغین آن مقاومت کنند، پایان کار ح‌ک‌چ و ذات پلید آن فرامی‌رسد.

در مقایسه با تاریخ ۵۰۰۰ ساله‌ی چین، حکومت ۵۵ ساله‌ی ح‌ک‌چ تنها یک چشم به هم زدن است. قبل از آنکه ح‌ک‌چ به‌وجود آید، چین چشم‌گیرترین و منحصربه‌فردترین تمدن بشریت را به‌وجود آورده بود. ح‌ک‌چ فرصت به‌دست آمده در اثر مشکلات داخلی و حمله‌ی غارت‌گران و متجاوزان خارجی را مغتنم شمرد و دق‌دلی خود را بر سر ملت چین خالی کرد. ح‌ک‌چ ده‌ها میلیون نفر را کشته، خانواده‌های بسیاری را نابود کرده و منابع اکولوژیکی را که حیات آینده‌ی چین به آنها بستگی دارد فدا کرده است. آنچه از همه مخرب‌تر است، تخریب و تباهی پایه‌های اخلاقی و سنت‌های فرهنگی ملت چین است.

آینده‌ی چین چه خواهد شد؟ چین به چه جهتی خواهد رفت؟ پاسخ به چنین سؤالات جدی در چند کلمه بسیار مشکل است. با این وجود یک چیز قطعی است و آن اینکه اگر اصول اخلاقی ملت احیاء نگردند، اگر توازن و هماهنگی بین انسان و طبیعت، بین انسان‌ها و آسمان و زمین برگردانده نشود و اگر هیچ اعتقاد و فرهنگی جهت

ایجاد همزیستی مسالمت‌آمیز بین انسان‌ها برقرار نگرده، رسیدن به آینده‌ای روشن برای ملت چین غیرممکن است.

پس از ده‌ها سال سرکوب و شستشوی مغزی، ح‌ک‌چ شیوه‌های فکری و معیارهای خود از خوب و بد را در زندگی مردم چین جا انداخته است. این امر چنین نتیجه داده که مردم فریب‌کاری و حقه‌بازی ح‌ک‌چ را پذیرفته و خود نیز بخشی از فلسفه‌ی غلط آن شوند و از این طریق زمینه‌های ایدئولوژیکی برای ادامه‌ی حیات ح‌ک‌چ را ایجاد کنند.

ریشه‌کن کردن مکتب و طرز فکر شیطانی که توسط ح‌ک‌چ در مردم رسوخ کرده، تشخیص ذات کاملاً خبیث ح‌ک‌چ و تلاش برای احیای وجدان و سرشت انسانی؛ این‌ها اولین قدم‌های ضروری در مسیری به‌سوی گذری آرام به جامعه‌ای آزاد از حزب کمونیست هستند.

این‌که بتوان در این راه ثابت قدم بود و آن را با آرامش پیمود یا نه، بستگی کامل به تغییراتی دارد که باید در قلب تمامی مردم چین انجام گیرد. گرچه ح‌ک‌چ تمامی منابع و ابزار خشونت کشور را در دست ولی اگر همه‌ی مردم به قدرت حقیقت و پابندی به اخلاقیات پی‌برند، ذات خبیث ح‌ک‌چ پایگاه حیات خود را از دست خواهد داد. تمامی این منابع سریعاً به دستان عدالت بازمی‌گردند. آن زمانی است که چین دوباره متولد می‌شود.

تنها در نبود حزب کمونیست چین است که می‌توان چین جدیدی داشت.

تنها در نبود حزب کمونیست چین است که چین می‌تواند امیدی داشته باشد.

بدون حزب کمونیست چین، مردم صادق و مهربان چین جلال و جبروت تاریخی چین را دوباره خواهند ساخت.

* * *

یادداشت‌ها:

[۱] بر اساس تفکر کنفوسیوس کهن، امپراطورها و پادشاهان براساس احکام آسمانی حکمرانی می‌کنند و برای بهره‌مندی از چنین اختیاری، توشه‌ی اخلاقی‌شان باید با مسئولیت بالای آنها مطابقت داشته باشد. چنین تفکری را در نوشته‌های منشیوس (Mencius) نیز می‌توان یافت. در بیت ”چه کسی به پادشاهان قدرت عطا می‌کند؟“ زمانیکه پرسیده شد که چه کسی اختیار زمین و حکومت را به امپراطور شان (Shun) داد، منشیوس پاسخ داد، ”اعطای آن از آسمان بود.“ تفکر الهی بودن منشأ قدرت را می‌توان در رسومات مسیحیان غرب نیز یافت. در انجیل، بخش کتاب رومیان ۱:۱۳ (نسخه‌ی کینگ جیمز (King James))، برای مثال می‌بینیم: ”بگذارید تا هر روحی قدرت الهی را دریافت کند. چراکه قدرتی بجز خداوند وجود ندارد: قدرت‌های موجود همگی نشأت گرفته از خداوند هستند.“

[۲] ”یک مرکز“ به توسعه‌ی اقتصادی برمی‌گردد، حال آنکه ”دو ویژگی اصلی“ عبارتند از: حفظ چهار اصل پایه‌ای (راه سوسیالیستی، دیکتاتوری طبقه‌ی کارگر، رهبری ح‌ک‌چ، مارکسیسم-لنینیسم و افکار مائو)، و ادامه‌ی سیاست‌های اصلاحات و فضای باز.

[۳] اطلاعات برگرفته از *آژانس خبری شین‌هو*، ۴ مارس ۲۰۰۴.

[۴] مو (*Mu*) واحد اندازه‌گیری زمین در چین است. یک مو برابر ۰/۱۶۵ جریب است.

[۵] اطلاعات برگرفته از *آژانس خبری شین‌هو*، ۲۹ فوریه ۲۰۰۴.

[۶] "اصل سه "بدون" در گذشته رخ داده است. در سال ۱۹۹۷ دنگ شیائوپینگ "اصل سه "بدون" را پیشنهاد داد تا مردم را تشویق کند که حرف‌هایشان را بزنند: بدون برچسب زدن، بدون حمله کردن و بدون اشکال گرفتن. این کار احتمالاً مردم را به یاد تشویقی که در دهه‌ی ۱۹۵۰ در مورد روشن‌فکران اتفاق افتاد می‌اندازد که به شکنجه وحشیانه‌ی کسانی که لب از لب گشوده بودند ختم شد. حال، پیشنهاد جدید "اصل سه "بدون" به "توسعه بدون بدهی، پیشرفت بدون مبارزه و توسعه بدون رضایت از عقب‌ماندگی" برمی‌گردد.

[۷] قانون اساسی هنگ‌کنگ، ماده‌ی ۲۳ در سال ۲۰۰۲ توسط دولت هنگ‌کنگ تحت فشار پکن پیشنهاد گردید. این ماده حقوق بشر و آزادی را در هنگ‌کنگ بسیار محدود کرد که خود حاصل سیاست "یک کشور و دو نظام" ح‌ک‌چ بود. ماده‌ی ۲۳ به طور جهانی مورد مخالفت قرار گرفت و نهایتاً در سال ۲۰۰۳ لغو شد.

[۸] *لیو شائوچی* (Liu Shaoqi) رئیس حکومت چین بین سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۸ که انتظار می‌رفت جان‌شین مائو باشد. در زمان انقلاب فرهنگی (۱۹۶۶-۱۹۷۶) او به عنوان خیانت‌کار، جاسوس و نفوذی مورد شکنجه قرار گرفت. او در سال ۱۹۶۹ پس از آنکه در زندان بسیار مورد آزار و شکنجه قرار گرفت درگذشت.

[۹] CCTV (تلویزیون مرکزی چین) متعلق به دولت مرکزی و تحت نظارت کامل آن است و مهمترین شبکه‌ی تلویزیونی در چین است.

[۱۰] عبارات نقل شده همگی برگرفته از شعرهایی هستند که در زمان مائو در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نوشته و خوانده می‌شدند.

[۱۲] برای تحلیل دقیق فیلم ویدئویی خودسوزی به وب‌سایت زیر مراجعه کنید:

<http://www.clearharmony.net/articles/200109/1165.html>

[۱۳] ابرساختار در متون تئوری اجتماعی مارکسیست به نحوه‌ی رویارویی ذهنیت انسان با جامعه‌ی مادی گفته می‌شود.

[۱۴] این یک ضرب‌المثل چینی است که بر تغییرناپذیری فطرت انسان تأکید دارد. این ضرب‌المثل همچنین به صورت "روباہ ممکن است بتواند پوستش را عوض کند ولی عادتش را نمی‌تواند" نیز ترجمه گردیده است.

[۱۵] سیاست‌های اصلاحات اقتصادی که به نام "سه آزادی و یک معاهده" معروف است توسط *لیو شائوچی* (Liu Shaoqi) رئیس‌جمهور وقت چین پیشنهاد شد. این برنامه عبارت بود از: قطعات زمین برای استفاده‌ی خصوصی، بازارهای آزاد، مسئولیت داشتن شرکت‌های تجاری فقط در مقابل ضرر و سود خودشان و تثبیت سهمیه‌ی بر اساس خانوار.